

راه توده

شهره‌ها و روزنامه‌ها در سطح کشور

دوشنبه ۱۳۱۲ مطابق
۲۲ شهریور ۱۳۸۶
سال دوم، شماره ۹۸
بهار ۲۰۰۰

امر قضا در جمهوری اسلامی

نظام قضایی جمهوری اسلامی که بی قانونی، انتقام کشی‌های سبانه و هرج و مرج در احکام صادره به اصطلاح دادگاه‌هایش از بارزترین ویژگی‌های آن است، برای جهانیان چهره آشنا و رسوایی است. این سیمای خشن، قبی و دزدنده بازتاب کثرتاز و کردار زهتران جمهوری است. اخیراً رژیم جمهوری اسلامی تحت فشار افکار عمومی جهان، علیه پیگرد و کشتار نیروهای انقلابی ایران، کوشید تا با برگزاری "کنفرانس بین‌المللی قضایی" و صرف هزینه عظیم چهره منفور خود را بزرگ کند (شبهه ای که محمدرضای ملعون نیز از کیسه ملت ایران بدان عمل می‌کرد). مسئولین جمهوری اسلامی در این کنفرانس از رافت، انصاف، عدالت و انسان‌دوستی قضای اسلامی سخن گفتند و جهان را به تبعیت

از این قوانین فراخوانند. مردم ترقی‌خواه و آزاده جهان معنی انسان‌دوستی در نظام اسلامی را در محتوای این سخن موسوی تبریزی، دادستان سابق کل انقلاب بدون بزرگ دیده اند که حکم می‌کرد: "هر کسی در برابر این نظام و امام عادل مسلمین بایستد، کشتن او واجب است. اسیرش را باید کشت و زخمی‌اش را باید زخمی‌تر کرد که کشته شود... (کیهان-۶۰/۶/۲۹). و یا این گفتار ربانی املشی که در پاسخ به اعتراض مردم طی مصاحبه ای اعلام کرد: "ما به هر مقدار که جنایتکار (۱) و مخالف با استقلال این ملت و مملکت (۱) و معاند با اسلام! وجود داشته باشد، به همان تعداد هم اعدام و بقیه در صفحه ۱۰

دروغ‌های بزرگ، برای گرم کردن تنور جنگ

در حالی که تشدید بحران اجتماعی-اقتصادی، از جمله به علت کاهش شدید صادرات نفت، افزایش ناراضیاتی توده‌ها و به ویژه مخالفت روزافزون مردم با ادامه جنگ که به اشکال مختلف بازتاب می‌یابد، و فشارهای گوناگون ناشی از بن‌بست نظامی جنگ ویرانگر ایران و عراق، زمامداران جمهوری اسلامی را به تجدید نظر شتابزده و سردرگم در برخی مواضع تاکتیکی در ادامه جنگ واداشته است. کارزار سیاسی-تبلیغاتی آنان برای توجیه سیاست‌های جنگ طلبانه، فریب مردم و گرده‌آوری نیرو برای ادامهٔ بازهم فاجعه‌بارتر جنگ نیز اوج تازه‌ای به خود گرفته است.

تدارکات شتابزده چند هفته‌ای برای بسیج و کسب نیروها به جبهه‌ها و آغاز یک حمله بزرگ و سراسری دیگر، تحت فشار واقعیات، اینک محدود شده است. چنین به نظر می‌آید که سران جمهوری اسلامی ناگزیر شده‌اند حداقل برای مدتی این حمله را به تعویق بپسکنند و جنگ را به صورت فرسایشی ادامه دهند.

نقشه امپریالیستی گسترش جنگ به خلیج فارس، با موفقیت کامل امپریالیسم و ارتجاع منطقه، افزایش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و محدودیت شدید صدور نفت ایران عملی شده است. اما سران جمهوری اسلامی که در ابتدا با تهدیدات پوچ خود در باره "ناامن کردن خلیج فارس" دستاویز مناسب را برای موفقیت توطن‌های نظامی ایالات متحده فراهم کرده بودند، اینک پیش از پیش خود را ناگزیر به تمکین در برابر امپریالیسم می‌بینند. تنها اقدام قاطع آنان بقیه در صفحه ۲

فراخوان کمیته فرانسوی برای نجات جان احسان طبری

کمیته فرانسوی همبستگی با زندانیان سیاسی: طبری بیش از چهل سال زندگی خود را وقف غنا بخشیدن به فرهنگ و ادبیات فارسی کرده است. او یکی از شخصیت‌های نادر عصر حاضر ایران است که در نوزایی این فرهنگ سهم بزرگی داشته است. صفحه ۲

رسوایی گشت خیابانی "سیندرلا"، رسوایی نهادهای سرکوبگر رژیم است

فاجعه تجاوز به حریم امنیت اجتماعی و قضایی مردم کشور ما از سوی نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، با انعکاس گوشه‌ای از جنایت گشت خیابانی "سیندرلا"، حد چو تروره، اختناق و فشار حاکم بر میهن ما را آشکار می‌سازد. اعضای باند تبهکار "سیندرلا" که از ۱۷ نفر تشکیل می‌شود و به طور اتفاقی، در اثر تصادف با تیر چراغ برق لو رفتند و رسوا شدند، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی کارنامه دوساله جنایات خود را تاکنون به شرح زیر اعلام کرده‌اند: ۱۵ فقره سرقت مسلحانه، سرقت ده اتوموبیل، ۱۱ فقره اخاذی، ۶ فقره تجاوز به عنف، چندین فقره مصادره سیکار، مصادره یک کامیون خیابار و یک فقره قتل.... بقیه در صفحه ۱۲

سرکوب خلق کرد، "مسئله کردستان" را حل نمی‌کند!

سفر گنشر، وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان به ایران کمیته همبستگی با ایران: به تعقیب نیروهای دموکرات ضد رژیم پایان دهید! صفحه ۲

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

سفر گنشر، وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان به ایران

هانس دیتريش گنشر، وزير امور خارجه آلمان فدرال بنا به دعوت ولايتی، هفتای ایرانی خود برای یک دیدار رسمی وارد تهران شد.

مسئولان وزارت امور خارجه آلمان فدرال اعلام کردند، دعوت نامه ولايتی از سوی معاون سياسي وزارت امور خارجه آلمان فدرال در ۲۶ ماه آوریل سال جاری به وزارت امور خارجه آلمان فدرال تسليم شده و این دیدار، اولین دیدار رسمی بين طرفین ایران و آلمان فدرال است.

طبق اظهارات محافل وزارت امور خارجه آلمان فدرال، این کشور اهمیت سياسي خاصی برای ایران که در نقطه استراتژیکی میان اتحاد شوروی، خلیج فارس، ترکیه و افغانستان واقع است، قائلند.

روزنامه فرانکفورتر آلگماینه تسایونگ که این مطلب را نوشته، همچنین به منافع اقتصادی امپریالیسم در ایران اشاره کرده و از قول گنشر خاطر نشان ساخته است که "منفرد ساختن رژیم ها به آن علت که اختلاف نظرهایی با آنان وجود دارد اشتباه است، به ویژه در مورد کشور مزبور (جمهوری اسلامی ایران) که طرف مهم اقتصادی ماست".

همین روزنامه به نقش واسطگی ترکیه میان جمهوری اسلامی و کشورهای امپریالیستی اشاره کرده و نوشته است:

"گنشر پیش از این سفر، اطلاعاتی

از تورکوت اوژال، نشست وزیر ترکیه که چندی پیش از ایران دیدن کرده، دریافت داشته است. اطلاعات دیگری نیز از مقامات اطریشی و ژاپنی پیرامون تجارت آنان دریافت شده و علاوه بر آن جرج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا نیز از جزئیات این مسافرت مطلع شده است. به گفته این روزنامه، گنشر می خواهد در تهران به عنوان سخنگوی منافع غرب صحبت کند. اما در نظر ندارد، تلاش هایی برای میانجیگری میان طرفین جنگ به عمل آورد".

آمار مختلف حاکی از آنست که ایران بار دیگر به مهم ترین طرف اقتصادی آلمان فدرال در میان کشورهای "جهان سوم" تبدیل شده است. ایران از لحاظ بازار فروش اجناس ساخت آلمان فدرال از ژاپن و اسپانیا نیز پیشی گرفته است. به گزارش روزنامه مزبور، در حالی که صادرات آلمان فدرال به کشورهای منطقه خاورمیانه در سال قبل، ۶۲٪ ایران ۱۰۰٪ و در ۵ ماه اول سال جاری، ۲۷٪ افزایش را نشان می دهد. مناسبات اقتصادی میان دو کشور، در مرکز گفتگوهای طرفین قرار خواهد داشت.

مسافرت یکی از سردمداران سیاست امپریالیسم آلمان به ایران، کسی که با محافل دولتی ایالات متحده نزدیک ترین روابط را بقیه در صفحه ۱۲

فراخوان کمیته فرانسوی برای نجات جان احسان طبری

احسان طبری بر مبنای "اعترافات" تلویزیونی، اعتقادات سیاسی و نظریات فلسفی خود را انکار کرده است.

تمامی این نمایشات، "اعترافات" کالیله را در مقابل انکیزیسیون "دستگاه تفتیش عقاید" به یاد می آورد که بر اساس آن "زمین نمی چرخید" "اطبری، ۶۷ ساله، دوبار پیش از زندانی شدن دچار حمله قلبی شده بود و اکنون در خطر مرگ قرار دارد.

این جنایت رژیم خمینی، جنایتی علیه فرهنگ و دانش جهانی و علیه بشریت است.

امضاء کنندگان این بیانیه، علیه این جنایت به اعتراض برخاسته اند. آن ها آزادی احسان طبری و همه زندانیان سیاسی را می طلبند".

● ژاک آلگه، استاد شهرسازی، رییس شورای اداری دانشکده معماری

● محمود امین العالم، فیلسوف مصری

● مارک اوژو، انتروپولوگ، استاد دانشگاه مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس

● ژاک برک، جامعه شناس، استاد افتخاری در کالج فرانسه (جامعه شناس مسلمان)

● شارل بتلهایم، اقتصاددان، استاد دانشگاه مطالعات علوم اجتماعی

● روزه بت، قوم شناس در مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس

● ژاک بوله، استاد دانشگاه معماری

● فرانسواز بورکلو، اقتصاددان

● کریستین بوسی گلکزمن، فیلسوف، استاد دانشگاه، عضو کالج بین المللی فلسفه (پاریس)

● فرانسواز شاتله، فیلسوف، استاد فلسفه در دانشگاه پاریس (۸)، استاد تاریخ اندیشه های فلسفی در دانشگاه سربین، عضو موسس کالج بین المللی فلسفه

● یومل شمتو، مهندس، استاد دانشگاه اکول ناسیونال پونت شوسه پاریس

● جرارد شونس، استاد دانشگاه، ریاضیدان

● برنارد کالول، نویسنده - ژاک کولاند، مورخ، استاد دانشگاه پاریس

● ژاک دریدا، فیلسوف، مدیر مطالعات (اوس) مدیر کالج بین المللی فلسفه

● فیلیپ دسکولا، مردم شناس، استاد در (اوس)

● بیل دوپونت، استاد معماری

● کلودی دوفورت، فرانسواز دوره،

بقیه در صفحه ۱۶

اومانیتیه، ارگان حزب کمونیست فرانسه، فراخوانی جمعی از صاحبان اندیشه و قلم این کشور را که برای نجات جان احسان طبری، فیلسوف، دانشمند، نویسنده، شاعر... ارجمند ایرانی، کمیته ای تشکیل داده اند، با درج مقدمه ای به چاپ رسانده است.

اعضای این کمیته که خود از اندیشمندان، پژوهشگران، هنرمندان و نویسندگان... پرآوازه فرانسه اند، دستگیری، اعمال شکنجه و "اعتراف گیری" از این شخصیت کم نظیر و برجسته را محکوم کرده اند. متن زیر، ترجمه کوتاه شده این مقاله است:

کمیته فرانسوی همبستگی با زندانیان سیاسی و ضد اختناق در ایران، فراخوان زیر را برای نجات جان احسان طبری، یکی از رهبران حزب توده ایران و روشن فکر نامی منتشر ساخته است. احسان طبری، بیش از یک سال است که در سیاه چال های خمینی به بند کشیده شده است. تنها "جرم" وی از نظر شکنجه گران این است که مورد احترام و تحسین همه، از جمله کسانی است که به نظریاتی معتقدند که مخالف ایده های او است.

متن فراخوان

"فیلسوف برجسته، دیالکتیک شناس بزرگ، چهاره ادبی، زبان شناس، جامعه شناس، شاعر و رهبر سیاسی، احسان طبری، در پس از یک سال زندان و شکنجه، در یک نمایش تلویزیونی رژیم ترور خمینی ظاهر شد:

طبری پیش از چهل سال زندگی خود را وقف غنا بخشیدن به فرهنگ و ادبیات فارسی کرده است. او یکی از شخصیت های نادر عصر حاضر ایران است که در نوزایی این فرهنگ سهم بزرگی داشته است.

او ده ها کتاب در زمینه های گوناگون منتشر کرده و در فرهنگ جهانی نقش بسزا و قابل توجه ایفا نموده است.

درخشش این نوزایی آنچنان گسترده است که رژیم تاریک اندیش خمینی با به کارگیری بدترین شیوه ها قصد زهودن نشانه های آن را دارد. رژیم ۱۲ اثر منتشر نشده دست نویس او را سوزانده است.

"کمیته همبستگی با ایران":

به تعقیب نیروهای دموکرات ضد رژیم پایان دهید!

این کمیته همچنین از گنشر خواسته است که وی از دولت جمهوری اسلامی طلب کند به تقاضای پاسخ داده نشده این کمیته که ماه هاست به اطلاع دولت ایران رسانده شده پاسخ مثبت دهد. این کمیته ماه هاست از دولت ایران خواسته است با مسافرت یک کمیسیون، متشکل از پزشکان و حقوق دانان به ایران، به منظور تحقیق از وضع زندانیان سیاسی موافقت کند. در ملاقاتی که تقاضای برگزاری آن در همین نامه مطرح شده، قرار است لیست اعضای کمیسیون تحقیق تسلیم گنشر گردد.

طبق گزارش روزنامه فرانکفورتر آلگماینه، ۱۹ ژوئیه ۸۴، "کمیته همبستگی با ایران" در آلمان فدرال، در یک نامه سرکشاده از وزیر امور خارجه آلمان فدرال خواسته است در جریان سفر قریب الوقوع خود به ایران، ضمن کوشش برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و جلب موافقت دولت جمهوری اسلامی در جهت برقراری آتش بس فوری و آغاز مذاکرات، نقش حقوق بشر در ایران را به طور علنی محکوم سازد و پایان تعقیب تمام نیروهای دموکرات ضد رژیم را بطلاند.

محافل مترقی جهان، خواهان پایان جنگ ایران و عراق و آزادی زندانیان سیاسی دو کشور شدند!

فرانسه

در جشن سالانه کارگران پزانسون که در روزهای دوم و سوم ژوئن (۱۲ و ۱۳ خردادماه) برگزار گردید، هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز شرکت داشتند و با برپایی غرفه مشترکی، همبستگی کارگران ایران را با کارگران فرانسوی تجدید نمودند. آنان ضمن افشای سیاست‌های ارتجاعی و کارگرتیز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، انحلال سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، سرکوب احزاب و سازمان‌های مترقی، پیگرد، شکنجه و قتل مبارزین راه آزادی و عدالت به دست سرمداران جمهوری اسلامی، حمایت شرکت‌کنندگان را از زندانیان سیاسی میهنان خواستار شدند. استقبال بی‌شائبه کارگران فرانسوی، مسئولین سازمانی و شخصیت‌های مترقی شرکت‌کننده در جشن از این دعوت، بیانگر همبستگی عمیق آزادی‌خواهان این کشور با نیروهای مترقی ایران است. شخصیت‌هایی چون خانم فرانست لازار، عضو هیأت سیاسی حزب کمونیست فرانسه، ماریسین بورکن، دبیر اول سازمان ایالتی حزب در اوپ، برنارد تونسن، مسئول حزب در پزانسون سرژ پانفانلی، شهردار کور، ژیلبر کاره و آندره وانیریون، مشاورین شهرداری پزانسون، کیرادو و شارل بریه، استادان دانشگاه، ضمن امضای قطعنامه‌ای، پشتیبانی کامل خود را از زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر زندانیان سیاسی ایران اعلام داشتند و اعمال ضد بشری رژیم حاکم بر ایران را در قبال دگراندیشان محکوم ساختند. آنان برخواست اعزام هیأتی به ایران جهت بازدید از زندانیان و بررسی وضع آنان از نزدیک تأکید ورزیدند و پایان جنگ ایران و عراق و برقراری صلح عادلانه

میان دو کشور را خواستار شدند. سایر شرکت‌کنندگان در جشن نیز نسخه‌های متعدد قطعنامه را امضا کردند و متن قطعنامه امضا شده به آدرس سفارت ایران در فرانسه ارسال گردید.

● شرکت‌کنندگان در جشن‌های محلی اودن کور و مورتو (۹ و ۱۰ ژوئن مطابق با ۱۹ و ۲۰ خرداد) نیز با امضای قطعنامه، همبستگی عمیق خود را با مبارزان راه آزادی در ایران اعلام داشتند.

● غرفه مشترک سازمان حزب توده ایران و فداییان خلق ایران (اکثریت) در جشن محلی حزب کمونیست فرانسه در شهر لیون که در

حزب در طول حیات خود در راه استقلال و آزادی میهن از بند امپریالیسم، ارتجاع و برای رفاه توده‌ها نثار ساخته، خواهان پایان دادن به این تظییقات و آزادی زندانیان از بند شده‌اند.

محصلین افغانی در قسمت دیگری از نامه بر امر دوستی و مودت دولت و مردم افغانستان با خلق‌های ایران تأکید ورزیده و همبستگی خود را با زندانیان توده‌ای اعلام داشته‌اند.

آلمان فدرال

شعبه حزب کمونیست آلمان، جوانان کارگر سوسیالیست آلمان و اتحادیه دانشجویان مارکسیست -



اسپارتاکوس در هانور، طی صدور بیانیه‌هایی، قطع شکنجه، کشتار و پایان دادن به پیگرد مخالفین سیاسی رژیم جمهوری اسلامی ایران را خواستار شدند. آنان همچنین حق خودمختاری برای اقلیت‌های ملی و به ویژه خلق کرده، پایان جنگ ایران و عراق و فراهم آوردن تسهیلات در امر کار و تحصیل را برای مهاجرین سیاسی ایران در آلمان فدرال خواستار گردیدند.

سازمان‌های نام‌برده بر این امر تأکید ورزیده‌اند که مبارزان مترقی ضد رژیم ایران در تلاش خود جهت استقرار آزادی و عدالت برای میهن خود، از حمایت بی‌دریغ

روزهای ۲۲ و ۲۳ ژوئن (دوم و سوم تیرماه) برگزار شد. مورد استقبال شرکت‌کنندگان در مراسم قرار گرفت و رفقای ما، بار دیگر شاهد ابراز همبستگی عمیق کمونیست‌ها و مردم آزادی‌خواه فرانسه با زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر مبارزان دریند رژیم جمهوری اسلامی ایران شدند.

● گروهی از محصلین افغانی در فرانسه، طی ارسال نامه‌ای به سفارت جمهوری اسلامی در پاریس، نسبت به اعمال تظییقات علیه حزب توده ایران، پیگرد، شکنجه و آزار و اعدام اعضای حزب شدیداً اعتراض کرده و ضمن برشمردن قربانی‌هایی که

سازمان‌ها و نیروهای پیشرو در آلمان فدرال برخوردارند.

"انجمن ترک‌ها" در هانور و اتحادیه سوسیالیست‌های مدارس عالی بوخوم نیز ضمن صدور اطلاعیه و ارسال اعتراض‌نامه به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن، خواست‌های مشابهی مطرح کرده‌اند.

● در مراسمی که از ۲۲ تا ۲۴ ژوئن (اول تا سوم تیرماه) با هدف تحکیم صلح، مبارزه علیه سیاست جنگ‌افروزان امپریالیسم آمریکا و دوستی و همبستگی خلق‌ها در شهر ووپرتال برگزار شد، سازمان‌های مترقی آلمانی و خارجی شرکت داشتند. غرفه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مورد استقبال شرکت‌کنندگان قرار گرفت. آنان ضمن امضای کارت‌های اعتراضی، اعمال جنایتکارانه حاکمیت جمهوری اسلامی را در قبال آزادی‌خواهان ایران محکوم کردند. رفیق هربرت میس، دبیرکل حزب کمونیست آلمان فدرال از جمله کسانی بود که از غرفه بازدید کرد و بار دیگر همبستگی کمونیست‌های آلمان با زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر زندانیان سیاسی ایران را اعلام نمود.

هندوستان

در شماره ژوئن ماهنامه "یوت لایف" مقاله‌ای با عنوان "۴۱ سال مبارزه سازمان جوانان توده ایران" به چاپ رسیده است. در این مقاله ضمن اشاره به تاریخچه تأسیس و فعالیت‌های سازمان، علل هجوم امپریالیسم و ارتجاع به آن در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس سرکوب آن به دست حاکمیت جمهوری اسلامی به تفصیل بررسی شده و در این رابطه پیگرد، بازداشت و شکنجه کادرها و اعضای سازمان به شدت محکوم گردیده است.

با گسترش موج همبستگی بین‌المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

دروغ‌های بزرگ، برای گرم کردن تنور جنگ

برای مقابله با این وضع به حراج گذاردن بازهم ارزان تروت ملی مردم ماست. برخی منابع گزارش می‌دهند که نفت ایران، هم‌اکنون در بازارهای بین‌المللی حتی به قیمت بشکای بیست دلار - ۹ دلار کمتر از قیمت رسمی اوپک - به فروش می‌رسد.

به موازات این ترفند، زمامداران جمهوری اسلامی زوندهای مختلف سیاست جنگ طلبانه خود را بی‌گیرانه دنبال می‌کنند.

سیاست دروغ‌های بزرگ

یکی از مشخصات کلونی سران جمهوری اسلامی روی آوردن به سرهم کردن "دروغ‌های بزرگ" برای واژگونه جلوه دادن وضع موجود جنگ ایران و عراق در انتظار مردم است.

در حالی که افکار عمومی ایران و جهان، بیش از پیش به این مسئله واقف می‌شوند که جنگ ایران و عراق راه حل نظامی ندارد و هیچ یک از طرفین قادر به کسب پیروزی نظامی نیست، سران جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند:

"به نظر می‌رسد که امروز، جنگ بهترین شرایط خود را طی می‌کند و همه زمینه‌های لازم برای پیروزی واقعی اسلام و شکست واقعی دشمنان... به وجود آمده است" (هاشمی رفسنجانی - اطلاعات - ۷ تیر ۶۳).

در حالی که با کاهش شدید صادرات نفت، بحران اجتماعی - اقتصادی حاکم بر میهن ما به سخت‌ترین مراحل خود نزدیک می‌شود، و دولت جمهوری اسلامی با کوهی از مشکلات لاینحل اقتصادی روبروست، آنان مدعی می‌شوند:

"از لحاظ بودجه و مسایل اقتصادی نیز وضعان خیلی بهتر از سال‌های اول جنگ است" (همانجا).

در حالی که مخالفت دم‌افزون مردم با ادامه جنگ، زمامداران جمهوری اسلامی را واداشته است، مدت خدمت نظام وظیفه را به ۲/۵ سال و خدمت احتیاط را تا ۸ سال افزایش دهند، و قوانین ویژه‌ای برای اعزام دانش‌آموزان به خدمت وظیفه وضع کنند، و نیروهای نظامی و انتظامی را برای جلوگیری از فرار نظامیان

از جبهه‌ها و شکار جوانان مشمول در شهرها و روستاها بسیج کنند، و با وجود این پیش‌ازپیش با مشکل کمبود نیروی انسانی به جبهه‌ها روبرو هستند، و از جمله به این دلیل ناگزیرند در سیاست جنگی خود تجدید نظر کنند، اعلام می‌کنند:

"از لحاظ نیروی انسانی... هرگاه برنامه‌ای داشته باشیم، با یک اعلامیه... (نیروها) در ظرف چند روز از سراسر کشور، به سوی جبهه‌ها سرازیر می‌شوند، بدون اینکه مسئله‌ای به عنوان نیروهای جنگی وجود داشته باشد" (همانجا).

و سرانجام در حالی که رویای فتح کربلا و تشکیل جمهوری اسلامی در عراق، دیربست که به بهای فاجعه‌ای تاریخی برای مردم ما برپا رفته است، و حملات مکرر به خاک عراق جز شکست‌های قابل پیش‌بینی به بار نیآورده و نخواهد آورده آنان ادعا می‌کنند:

"حد اقل ۱۲ استان از ۱۶ استان عراق هم‌اکنون در اختیار و در چنگال جمهوری اسلامی است" (همانجا).

زمامداران جمهوری اسلامی - مانند گوبلز مسئول تبلیغات آلمان نازی به ویژه در آخرین ماه‌ها و سال‌های حکومت هیتلر - به این نتیجه رسیده‌اند که دروغ هرچه بزرگ‌تر بهتر، پناه بردن آنان به این سیاست تبلیغاتی، بیادگر و شکستگی پیش‌از پیش سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" است.

ادامه روند نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی به شیطان بزرگ

ادامه جنگ ایران و عراق مناسب‌ترین بهانه را برای شتاب دادن به روند بازسازی و نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در اختیار ارتجاع ایران قرار داد. سران جمهوری اسلامی اغلب، بازسازی وابستگی و به ویژه تجدید رابطه اقتصادی و تسلیحاتی با شیطان بزرگ را انکار کرده‌اند، اما اینک از آنجا که

چون ترکیه و پاکستان به حساب نیامده است. با تخمین این ارقام و ارزیابی نسبت آن در ۲۲ میلیارد واردات سالانه کالا و اسلحه جمهوری اسلامی از کشورهای امپریالیستی و وابسته، می‌توان دریافت که حکام جمهوری اسلامی به بهانه جنگ ایران و عراق، در بازسازی تبهکارانه وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی میهن ما به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به چه مرزهای ایران برپادهمی دست یافته‌اند.

ادامه معامله‌گری با امپریالیسم جهانی در جامهٔ پرخاشگری عوام‌فریبانه

علی‌رغم آشکار شدن بیش از پیش سیاست واقعی امپریالیسم آمریکا، مبنی بر حفظ وضع موجود و ادامه جنگ فرسایشی ایران و عراق، زمامداران جمهوری اسلامی همچنان وانمود می‌کنند که تلاش دارند امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را قانع کنند؛ منافع استراتژیک و اقتصادی آنان در جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که دست از خصومت با مقاصد توسعه طلبانه جمهوری اسلامی بردارند. مانند همیشه این سیاست در جامهٔ پرخاشگری بیان می‌شود تا مردم را بفریبند، اما نیت واقعی آنان را به گوش سردمداران سیاست‌های امپریالیستی برسانند. رئیس مجلس فراموش نمی‌کند که در لاپلای خطابه حق بجانبش این نکته دلجویانه را با لحن عذرخواهانه‌ای بگنجانند:

"آمریکایی‌ها اگر بعد از انقلاب دست از خصومتشان برداشته بودند... شاید روابط ما الان به این تلخی نبود" "تا این خصومت وجود داشته باشد، طبعاً ما هم با همین تندی با آمریکا برخورد می‌کنیم" (اطلاعات - ۲۵ تیر ۶۳).

وامام جمعه موقت تهران می‌گوید: "شما قدرت‌های بزرگ اگر بقیه در صفحه ۳۴

رئیس مجلس همچنان اصرار دارد: "این‌طور نیست که این نشان یک رابطه باشد... به حال این‌ها چیزی نیست". اما واقعیات خود بهترین قاضی است. به گزارش نشریه اقتصادی "مید":

"صادرات آمریکا به ایران طی یازده ماهه سال ۱۹۸۳، ۱۷۱ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. در همین مدت واردات نفت خام از ایران در مجموع بیش از هزار میلیون دلار بود" (۲۷ ژانویه ۸۴).

در این ارقام، بهای صادرات اسلحه آمریکا به ایران، و نیز صادرات غیرمستقیم ایالات متحده از طریق شرکت‌های مختلط آمریکایی - ژاپنی و آمریکایی - اروپایی و انحصارات چندملیتی در کشورهای وابسته‌ای

به این جنگ خانمان سوز پایان دهید!

۵ سال از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه گذشت

★ ۵ سال مقاومت جانانه در برابر توطئه‌های امپریالیستی ★ ۵ سال تلاش برای تأمین استقلال، عدالت و رفاه اجتماعی



دانیل اورتگا و دیگر رهبران دولتی در بحث هفتگی با مردم

آن افزایش مزیدهای دفاعی با مشکلات جدی روبرو گشته است. ادامه این سیاست، تخصیص بیش از نیمی از درآمد حاصل از صادرات را ایجاد می‌کرد. اما وضع موجود، امکان اتخاذ چنین تصمیماتی را به دولت سان‌دینیست‌ها نمی‌دهد. دولت نیکاراگوئه کوشش می‌کند تا ترکیب ساختار تولیدی کشور را که متوجه بازار سرمایه‌داری جهانی است تغییر دهد. پایه‌های سیاست اقتصادی دولت سان‌دینیست‌ها، بر تولید کالاها ضروری مصرف، تا به حد خودکفایی استوار است. این امر امکان صدور تولیدات کشاورزی را به خارج فراهم می‌آورد و زمینه طرح‌ریزی اقتصاد ملی را ممکن می‌سازد. در کنار این اقدامات، دولت سان‌دینیست‌ها مناسبات بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای در حال رشد را افزایش داده است.

اما با این همه هنوز اقتصاد نیکاراگوئه با دشواری‌های فراوانی، از جمله بازپرداخت قروض خارجی که بر ۲/۷ میلیارد دلار بالغ می‌شود، روبرو است. تکامل اقتصادی نیکاراگوئه به روشنی نشان می‌دهد که تهدیدات امپریالیستی، تأثیر مستقیمی بر روند نو سازی جامعه و تأمین عدالت اجتماعی گذاشته است.

مبارزه علیه توطئه‌های ضدانقلاب و امپریالیسم

نیکاراگوئه قربانی تجاوز وحشیانه امپریالیسم آمریکاست. آمریکا می‌خواهد سلطه امپریالیستی خود را به قیمت سد رشد و تکامل دیگر کشورها و به مخاطره انداختن صلح جهانی به تمام جهانیان تحمیل کند.

امپریالیسم آمریکاء به زانو درآوردن نیکاراگوئه و سرنگونی حاکمیت انقلابی در این کشور را برای تحقق نقشه‌های خود در منطقه آمریکای مرکزی تعیین کننده می‌شمارد. آمریکایی‌ها از سال ۱۹۷۹، یعنی سال پیروزی انقلاب این هدف را دنبال می‌کنند. اقدامات آمریکا در زمان ریاست جمهوری کارتر، با سازماندهی اردوگاه‌های تمرین سربازان فراری گارد ملی سوموزا آغاز گشت و امروز با مین‌گذاری

قانون مصادره کارخانه‌هایی که مالکان آن‌ها به خارج فرار کرده و یا تولید را متوقف کرده بودند، همراه قانون اصلاحات ارضی، از یک سو باعث "رنجش" بورژوازی و از سوی دیگر پشتیبانی زحمتکشان از رژیمی شد که مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفت. اقدامات مترقی رژیم، پایگاه توده‌ای آن را گسترش داد. زحمتکشان نیکاراگوئه که ثمرات این اقدامات را به عیان می‌دیدند هرچه بیشتر به امر دفاع از تصمیمات دولت و دستاوردهای انقلاب برخاستند. محاصره کامل اقتصادی از سوی امپریالیسم آمریکا و برخی از کشورهای غربی و تشدید حملات نیروهای ضدانقلابی که تأسیسات اقتصادی را هدف پورش‌های خود قرار داده بودند، همراه فاجعه‌های طبیعی (به عنوان نمونه سیل در مناطق شمالی کشور در سال ۱۹۸۲ و خشکسالی در سال ۱۹۸۳) تحول در جهت بهبود اوضاع اقتصادی را با مشکلات جدیدی روبرو ساخت و اقتصاد کشور را با رکود و بحرانی دیگر مواجه کرد.

دولت با تخصیص سوبسید برای کالاهای ضروری مصرف و بهبود بخشیدن به تولید قهوه و پنبه توانست اقتصاد کشور را با رشد نسبی به میزان ۵/۱٪ در سال ۱۹۸۳ از رکود خارج سازد. دولت در این سال، ۲۶٪ بودجه دولتی را به تأمین کالاهای ضروری مورد مصرف اختصاص داد. اما این سیاست در سال جدید به علت افزایش تهدیدات خارجی، افزایش حملات ضدانقلابی در داخل و به تبع

از خود بر جای گذاشت. در حین جنگ مسلحانه، زمانی که رژیم سوموزا دیگر هیچ شانس برای ادامه حیات نداشت، ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه از سوی او و هندستانش از کشور خارج شد. تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ به میزان ۲۵٪ کاهش یافت و نرخ بی‌کاری به بیش از ۲۰٪ جمعیت قادر به کار رسید. حکومت انقلابی سان‌دینیست‌ها، در ائتلاف با تمام نیروهای ضد سوموزایی که اقشاری از بورژوازی را نیز در برمی‌گرفت، در اولین گام تمام دارایی‌های پانده سوموزا، بانک‌ها، معادن و بازرگانی خارجی را ملی اعلام کردند. در سال‌های اول پیروزی انقلاب، پس از کوشش‌های فراوان، ۹۷٪ اهداف برنامه‌ای رشته کشاورزی حاصل شد.

در رشته صنایع که دولت با مشکلات عظیم تری برای به راه انداختن تولید روبرو بود، تنها ۹۰٪ میزان پیش‌بینی شده تولید شد. سطح زندگی محروم‌ترین اقشار جامعه افزایش یافت بی‌کاری به ۱۷/۵٪ کاهش یافت و درآمد واقعی مردم، به رغم وجود تورم بالا رفت. تقبیت ۸ ساعت کار در روز و مقرر ساختن یک روز تعطیل رسمی در هفته و چهار هفته مرخصی سالانه برای شاغلین، سازماندهی سیستم بهداشتی و درمانی عمومی و سیستم آموزش همگانی از اقدامات دیگری بود که رژیم انقلابی در سال‌های اول به دست گرفتن قدرت انجام داد و به بدین طریق حمایت و پشتیبانی زحمتکشان را جلب کرد.

۱۹ ژوئیه امسال، ۵ سال از تسخیر ماناگوئه توسط نیروهای انقلابی نیکاراگوئه‌ای و برقراری حکومت جبهه ملی سان‌دینیستی در این کشور گذشت.

انقلاب نیکاراگوئه، در کنار انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و مردمی ایران، یکی از وقایع مهم اواخر دهه هفتاد قرن حاضر و یکی از درخشان‌ترین پیروزی‌های جنبش جهانی ضد امپریالیستی به شمار می‌رود.

مبارزان سان‌دینیست، پس از سال‌ها مبارزه علیه رژیم آمریکایی و استبدادی سوموزا، در پی نبردی مسلحانه که با حمایت دیگر سازمان‌های دمکراتیک و پیشرو و پشتیبانی طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکشان به پیروزی رسید، دیکتاتوری سوموزا را سرنگون کردند.

مبارزان سان‌دینیست، پس از به دست گرفتن قدرت در برابر دشواری‌هایی که از دو جبهه به آنان تحمیل می‌شد روبرو گشتند.

۱- مبارزه برای اجرای تحولات اجتماعی - اقتصادی، به سود محرومان جامعه و ریشه‌کن ساختن میراث اسفبار رژیم دیکتاتوری سوموزا.

۲- مبارزه برای حفظ و دفاع از قدرت انقلابی علیه توطئه‌های بازمانده‌های رژیم گذشته و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا.

مبارزه برای اجرای تحولات اجتماعی

روند نو سازی جامعه که بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت آغاز گشت، با دشواری‌های عدیده و بزرگی روبرو بود. رژیم سوموزا اقتصادی پستوار، عقب مانده و وابسته را که استثمار توده‌های زحمتکش در آن به شدت جریان داشت از خود پر جای گذاشت. ویرانی‌های به جا مانده از زمین لرزه سال ۱۹۷۲ و خرابی‌های ناشی از دو سال مداوم جنگ مسلحانه نیز وضع را وخیم‌تر ساخته بود. جنگ مسلحانه ۵۰ هزار قربانی و ۸۰۰ میلیون دلار زیان مادی

افزایش دستمزد، خواست به حق کارگران

آقای وزیر کار و امور اجتماعی در سینار هماهنگی مدیران کل کار و امور اجتماعی که اخیراً به منظور بررسی مسائل کار و کارگری و بحث پیرامون روابط کارگر و کارفرما در اهواز تشکیل شده اعلام کرد:

"بهره‌وری نیروی کار در کارخانه‌ها، نصف میزان مزد دریافتی کارگران است و ما باید به عادت دادن (بخوان و اداری کردن) کارگران به کار بیشتر این نقیصه را برطرف کنیم" (جمهوری اسلامی - ۶۳/۴/۲۰)

این کلمه وزیر کار جمهوری اسلامی سخنان آزمون، وزیر کار کابینه هویدا را به یاد می‌آورد که در جلسه کارفرمایان، در اطاق بازرگانی ایران اعلام کرد: "پرداخت اضافه مزد به کارگرانی که بهره‌دهی کار آن‌ها کم است نباید انجام گیرد. به کارگران باید فقط در مقابل کار بیشتر، پول بیشتری پرداخت کرد."

آقای وزیر کار با این سخنان، با جای پای "اسلاف شاهنشاهی" خود می‌گذارد و رهنمودهای آنان را جهت تشدید استثمار کارگران به عنوان شیوه عمل کارفرمایان مجاز می‌شمرد و آنان را تشویق می‌کند کارگران را تحت فشار شدیدتری قرار دهند تا بر سطح تولید بیافزایند. توصیه وزیر کار به کارفرمایان برای استثمار بیشتر کارگران در شرایطی ارائه می‌شود که جنبش اعتراضی کارگران ایران به گرانی و تورم روزافزون، به پایین بودن سطح دستمزدها هر روز گسترش بیشتری می‌یابد. کارگران ایران که با رستگین عواقب و بی‌آمدهای شوم سیاست‌های غلط و خاشاکه مسئولین جمهوری اسلامی را به دوش می‌کشند، به حق بر شعار افزایش دستمزد و حداقل آن تأکید می‌ورزند. آقای وزیر کار در این جلسه به جای پشتیبانی از این خواست به حق کارگران، ضمن ارائه آماری بی‌پایه از سطح دستمزدها می‌افزاید:

"حداقل معیشت یک خانواده ۴ نفره کارگری، روزانه ۱۲۶۰ ریال است که ۴٪ از جمعیت کارگری روزانه ۶۳۵ ریال و یک درصد از کارگران کمتر از ۶۳۵ ریال و ۱۷٪ روزانه ۶۳۵ تا ۱۲۶۰ ریال و ۷۰٪ بین ۱۲۶۰ تا ۵۰۰۰ ریال دستمزد دریافت می‌کنند (جمهوری اسلامی - ۶۳/۴/۲۰)

ارائه آماری از این دست، آشکارا نشان می‌دهد که آقای وزیر کار می‌کوشد ضمن فریفتن کارگران از کارفرمایان دلجوویی و تقدیر کند. ما از ایشان می‌پرسیم کارگران کدام رشته و صنف صنعتی و تولیدی و... روزانه پانصد تومان، یعنی ماهانه ۱۵۰۰۰ تومان درآمد دارند؟! واقعیت آنست که آمار ارائه شده چنان اغراق آمیز است که تنها به یک شوخی تأثیر انگیزی می‌ماند.

نگاهی به هزینه‌های زندگی و آمار منتشره در روزنامه‌های رسمی کشور نشان می‌دهد که کرایه یک واحد مسکونی در اطراف در مناطق جنوبی تهران، کمتر از ۲۰۰۰ تومان نیست. واقعیت آنست که هزینه یک خانواده چهار نفری کارگری در این شرایط که سیب زمینی، کیلویی ۲۵۰ ریال و پیاز، کیلویی ۱۶۰ ریال است - به فرض آنکه بیشتر روزها فقط پانان و اشکنه خالی هم سرکنند "حداقل در ماه ۶۰۰۰ تومان خواهد شد" (موسوی اردبیلی - سخنرانی در باشگاه دخانیات سال ۶۱).

ناگفته پیداست به مخارج فوق، پول آب، برق، ایاب و ذهاب، پوشاک و هزینه تحصیل فرزندان (که از برکت وجود جمهوری اسلامی، افزایش نیز یافته است) باید اضافه کرد. چگونه

می‌توان با مبلغ ۶۳۵ ریال (حداقل دستمزد تعیین شده در سال ۶۲) شکم یک خانواده ۴ نفره کارگری را، حتی با نان خالی سیر کرد، تا چه رسد به آنکه گوشت، برنج، تخم مرغ و یا میوه و پوشاک خانواده را تهیه دید یا هزینه پزشک و دارو را پرداخت.

سال‌هاست که فرزندان اکثر خانواده‌های زحمتکش ما به دلیل گرانی میوه و پایین بودن سطح دستمزدها، طعم میوه را نچشیده‌اند و هرگاه از کنار مغازه‌های میوه فروشی عبور می‌کنند با حسرت به بساط آن‌ها می‌نگرند. چه بسا از آنان حتی اسامی میوه‌ها را نیز فراموش کرده‌اند. آیا فرزندان سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که دست‌هایک به زمین‌ها و باغات مصادره شده و یا وقفی بند است و در این فصل، ماشین‌های حامل میوه‌های نوبرانه و حق سرپرستی از موقوفات در مقابل خانه‌شان صف بسته‌اند، نیز چنین اند؟ یقیناً خیر، از این روست که آقای وزیر کار با علم و آگاهی به تمام این مسائل از روی شکم سیری، بهره‌وری کارگران را نصف دستمزد آنان برآورد می‌کند و به سرمایه‌داران توصیه می‌کند کارگران را بیشتر استثمار کنند. در حقیقت وزیر کار، به عنوان سخنگو

آدمیرال توکلی اندونزی

می‌گیرند. ولی مقامات وزارت کار این کشور به جای دفاع از منافع کارگران، علیه آن‌ها وارد عمل می‌شوند. از جمله، اخیراً وزیر کار طی نامه‌ای به کارفرمایان اعلام کرده است، پرداخت دستمزد ایام تعطیل به کارگران، الزامی نیست! همچنین وزیر کار تهدید کرده است، در صورت اعتصاب، فدراسیون سراسری کارگران کشور را منحل اعلام خواهد کرد. ولی کارگران اندونزی مبارزات خود را علیه سرمایه‌داری محلی و شرکت‌های فراملیتی و دست‌نشاندها در وزارت کار ادامه می‌دهند. از جمله از هنگام روی کار آمدن این آدمیرال تا کنون کارگران دست به ۵۶ اعتصاب زده‌اند. (ماهنامه جنبش جهانی اتحادیه‌های کارگری شماره ۱۹۸۴، ۶)

اخیراً وزیر کار اندونزی کاربرد لغت "بورو" را که به معنای "کارگر" است، ممنوع اعلام کرد. دلیل؟ ظاهراً استفاده از کلمه "بورو" به مبارزه طبقاتی دامن می‌زند. وزیر کار، در عوض استفاده از کلمه دیگری را که به معنای "کارکن" یا "کارپلیر" است، توصیه می‌کند.

منع استفاده از کلمه "کارگر" به دنبال منع اعتصاب توسط وزیر کار اندونزی اعلام شد.

این وزیر کار کسی نیست جز آدمیرال مودومو، رییس سابق امنیت و نظم کشور. معاون او نیز یک ژنرال ارتش است. همچنین بسیاری از دیگر مقامات وزارت کار اندونزی و نیز افسران ارتش تشکیل می‌دهند. کارگران اندونزی مورد استثمار شدید سرمایه‌داران محلی و همچنین شرکت‌های فراملیتی قرار

و مبلغ خواست. و نظرات سرمایه‌داران سخن می‌گوید.

طی ۵ سال و اندی که از انقلاب شکوهمند مردم ایران می‌گذرد، حاکمیت خائن به اهداف انقلاب کوچک‌ترین گامی در جهت منافع مردم زحمتکش و طبقه کارگر ایران برنداشته است. در حالی که آمار و ارقام ارائه شده از جانب وزرای صنایع سنگین و سبک رژیم نشان می‌دهد، تولید بخش صنایع کشور، از هرز تولید سال قبل از انقلاب گذشته است و این فقط ناشی از افزایش میزان استثمار کارگران است. وزیر کار رژیم ادعا می‌کند، دستمزد کارگران بالاست و بهره‌وری بیشتر کار (بخوان استثمار بیشتر) آنان را می‌طلبند اینطوری که پیدا است آقای وزیر، اگر کمتر از این با اعتراضات و اعتصابات کارگران روبرو بود، دستور کاهش دستمزدها را نیز می‌داد.

نارضایتی طبقه کارگر ایران از اوضاع بحرانی موجود امری نیست که آقای وزیر کار بتواند، با آمار دروغین بر آن سرپوش بگذارد. کارگرانی که بار گران تورم و کمبودها، عدم برخورداری از مسکن مناسب و ده‌ها مشکل دیگر را به دوش می‌کشند، مدتهاست افزایش دستمزدها را طلب می‌کنند. این خواست آنان به حق و قانونی است. کارگران ایران در مقابله با سیاست‌های ضد کارگری و سرمایه‌نسلز جمهوری اسلامی تنها از راه تشکل دست یابند. اعتراضات پنهان و غیر مستقیم کارگران علیه این سیاست‌های ضد کارگری، روز به روز حالت علنی‌تر و متحدتر به خود می‌گیرد. اخیراً کارگران کارخانه چیت بافی ری و کارخانه ایران رادیاتور... با استفاده از مبارزه اعتصابی همگانی و متحد موفق شدند، دستمزدها را، روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ ریال افزایش دهند و آنان به تجربه دریافته‌اند، ابزار نیرومند کارگران برای تأمین خواست‌های به حق خود، اتحاد و اعتصاب است. همان‌گونه که تشکل، وحدت، مبارزه سازمان یافته و دستجمعی کارگران یگانه راه به گرسنی نشان دادن خواست‌های عادلانه آنهاست.

هنرمندی که جز به محرومان نپرداخت



کته کولویتس

این روزها مصادف با سالگرد تولد هنرمند مبارزی است که آوازه او با هنر بسیجنده و انقلابی دوران ما پیوند خورده است. هر جا که سخن از طبقه کارگر و زندگی رنجبار و هم‌آلود اوست، نام کته کولویتس به میان می‌آید. این زن مبارزه به تاریخ ۸ ژوئیه سال ۱۸۶۷ در شهر کنیکسبرگ آلمان به دنیا آمد و در زادگاه خود و سپس در شهرهای برلن و مونیخ به فراگیری نقاشی پرداخت. از اوان کودکی استعداد و قدرت آفرینش خود را در هنر نقاشی، و به ویژه طراحی و سیاه قلم نمایان ساخت و از همان اولین آثار خود ترسیم رنج و محرومیت و پیکار تاریخ ساز طبقه کارگر را مضمون اصلی هنر خود معرفی کرد و این گرایش نوع دوستانه را به عنوان وظیفه‌ای انقلابی تا پایان زندگی پی گرفت.

آثار کولویتس به زودی با استقبال محرومان و ستم دیدگان روپرور شد. او با تیزبینی نقادانه و صراحت جسارت آمیزش خود را شایسته رسالت پرزگی که به دوش گرفته بود نشان داد. در سال ۱۹۱۹ به عضویت "آکادمی علوم پروس" درآمد و به عنوان استاد زیبایی شناسی شناخته شد. در همین سال بود که سری طرح‌های خود را در رابطه با قتل خائنانه کارل لیبکنشت، رهبر جنبش کارگری آلمان انتشار داد. اثر نهایی او در این مجموعه، طرح کوپنده‌ای است که در نهایت ایجاز، سوگواری زحمتکشان بر جسد آموزگار خود و محکومیت قاتلان او را بازگویی کند.

کولویتس به نخستین کشور سوسیالیستی جهان عشق می‌ورزید و در سال پیروزی انقلاب کبیرا کتیر در دفترچه یادداشت خود چنین نوشت: "ره آورد امسال چه بود؟... صلح که نبود... اما چشم انداز نوینی در سرزمین روسیه پدیدار شد. در آنجا چیز کاملاً تازه‌ای پایه عرصه گذاشته است. امید تازه‌ای که ترقی همه خلق‌ها را تضمین خواهد کرد. در آنجا از این پس دیگر زور و قلدری حکومت نخواهد کرد، بلکه آخرین سخن را آزادی و برابری خواهد گفت".

کولویتس که به چشم انداز مشابهی در میهن خود، آلمان امید بسته بود در صفوف رزمندگان جنبش کارگری کشورش درآمد و همکاری گسترده‌ای را با سازمان پیش‌آهنگ طبقه کارگر، حزب کمونیست آلمان برقرار نمود. تقریباً تمام آثار هنری او که مستقیماً در خدمت آرمان جهانی طبقه کارگر قرار دارند، نخستین بار در نشریات حزبش نشر یافته است. کولویتس از سال ۱۹۲۱ فعالیت اجتماعی وسیع‌تری را در پیوند با نبرد آزادی‌خواهانه و حق طلبانه طبقه کارگر و همه زحمتکشان آلمان آغاز کرد. از این پس او با نگرانی از جنگ فاجعه آمیزی سخن می‌گفت که سرانجام در سال ۱۹۲۹ دنیا را در لهیب هستی سوز خود فروبرد. او با صداقت دلیرانه خود اعلام می‌داشت که فرزندان زحمتکشان و محرومان قربانیان قطعی جنگ، و غارتگران و دولت‌مندان تنها خرمن‌چینان آن خواهند بود. او با بانگ رسا و گیرای خود هم میهنان خود را به مقابله با



Book!

ن

خطر جنگ فرامی‌خواند. قرن نوزدهم که دوزان نضج و شکوفایی آگاهی طبقه کارگر بود، نمونه‌های گویایی از بالندگی هنر تصویری را در خدمت جنبش کارگری نشان می‌دهد. در نیمه اول قرن نوزدهم هنرمندان پرچسته و پراوازه‌ای در کنار طبقه کارگر جا گرفتند و با ترسیم پیکار و آرمان‌های این طبقه به همبستگی و شکل آن یاری رساندند. کولویتس در کنار هنرمندان مبارزی مانند توماس تلو دورو و ارنست پارلاخ، نقاب از چهره کزیه بهره‌کشان و

جنگ افروزان سیاه‌دل پرداخت. او نمایش زندگی آکنده از درد و رنج محرومان و قربانیان جامعه را به عنوان تهنیتی هنرمندان، بلکه به مثابه رسالت و وظیفه‌ای انسانی و اخلاقی برگزیده بود. بهره‌کشان و ثروتمندان و آن‌هایی که سیمای پلید خود را در هنر کولویتس بازمی‌شناختند با او بنای خصومت را گذاشتند و "منتقدین" دست‌آموز خود را واداشتند که هنر کولویتس را به عنوان نمایش خام زندگی زشت و تیره پرولتاریا تخطئه کنند. کولویتس در پاسخ به این مدعیان بی‌وجدان چنین گفت:

"پرولتاریا برای من زیباترین موضوع است. من از همین زیبایی الهام می‌گیرم. از زمانی که با رنج و محرومیت کارگران آشنا شدم احساس کردم که وظیفه دارم با هنر خود به آنان خدمت کنم."

کته کولویتس این تصویرنگار چیره‌دست فاجعه تضاد طبقاتی، در ۲۲ آوریل سال ۱۹۲۵ در شهر درسدن دیده از جهان فرو بست. آثار او به جزئی از گنجینه گران بهای هنر مقاومت بدل گردیده و چون مشعلی سوزان فرا-راه پیکار آینده‌ساز همه خلق‌های جهان خواهد درخشید.



اتحاد

دولت کنونی آمریکا، نماینده کم

کمپلکس نظامی-صنعتی ایالات متحده، خطرناکترین بخش طبقه حاکم آمریکا است. نفرت خطرناک و مسخره این بخش نسبت به کمونیسم و طبقه کارگر در رابطه با ولع به دست آوردن سود بیشتر، در شرایطی که تعادل نیروها در سطح جهانی به سود ژحمتکشان و نیروهای موادار صلح بر هم می خورد، همواره افزایش می یابد.

کمپلکس نظامی-صنعتی بر آن است که مسایل بین المللی، سرانجام فقط با زور اسلحه- که اقداماتی از قبیل جنایت، کشاندن به جنگ های شیمیایی و بیولوژی، زیر فشار قرار دادن و رشوه دادن را در بر می گیرد- می تواند حل و فصل شود.

کمپلکس نظامی-صنعتی، بسبب اتسی را همچون نجات دهنده نظام سرمایه داری که خود دستخوش فروپاشی است، می داند و چنین می پندارد که فقط آن سیستمی که از جانب آنان انتخاب و تعیین شده است به حیات خود ادامه خواهد داد و به عنوان میراث جهانی شکوفا بر قرار خواهد ماند.

کمپلکس نظامی-صنعتی در جریان جنگ جهانی دوم به وجود آمد و از آن تاریخ بمنزله عاملی تعیین کننده همواره در دولت ایالات متحده آمریکا نمایندگان با نفوذی داشته است. این مجموعه، همچنین روی حمایت بخش تعیین کننده وسایل ارتباط جمعی نیز می تواند حساب کند.

کالیفرنیا، مرکز جدید قدرت

اکنون قدرت این کمپلکس در واشنگتن - به اوج خود رسیده است. حکومت ریگان بیش از پیشینانش در قید سلطه این مجموعه نظامی-صنعتی است که نمایندگان آن مواضع کلیدی را اشغال کرده اند و می کوشند هدف های خود را به کرسی بنشانند.

سیاست خارجی دارودسته ریگان، اساسا مشخص تر از دولت های پیشین است. موضع رسمی آنان ظاهرا جلوگیری از وقوع جنگ هسته ای است، و حال آن که ماهیت این سیاست در جهت تحقق وقوع چنین جنگی است. نیروهای پیرامون ریگان آشکارا واژه هایی چون "تعدیل" و "وحشت زدایی" را به کار می برند، در حالی که از این واژه

ها برای رسیدن به "برتری" در یک جنگ هسته ای، یعنی "برنده شدن" در چنین برخوردی سود جوئی می کنند. پیروزی در یک فاجعه اتمی به آن معنی است که صدها میلیون از مردم آمریکا و شوروی کشته شوند، اما تعداد بیشتری از اهالی آمریکای شمالی زنده بمانند.

سیاست خارجی و نظامی ایالات متحده آمریکا را هشت نفر تعیین می کنند، از آن جمله اند رونالد ریگان، جرج بوش، جرج پ. شولتز، گاسپار واین برگر و ویلیام کی سی برای نخستین بار در قرن حاضر، دولت حاکم زیر نفوذ کامل نمایندگان شرکت های سواحل شرقی وال استریت، قرار ندارد، چرا که پنج نفر از آن هشت تن نمایندگان کمپلکس های مالی - صنعتی کالیفرنیا هستند، دو نفر نمایندگان منافع کنسرن های نفتی، الکترونیک، فرآورده های نظامی و مالی تکراس را بر عهده دارند و فقط "کی سی" منافع وال استریت را نمایندگی می کند، اما این امر به معنای آن نیست که از اهمیت نفوذ وال استریت کاسته شده است. زیرا ریگان و بوش و شولتز با وال استریت و مراکز مالی "سواحل شرقی" مناسبات نزدیکی دارند. قدرت آنان نه فقط از طریق نمایندگی سیاسی مستقیم، که از نفوذ مالی بر صنایع اسلحه سازی و بودجه قدرت ال نیز ناشی می شود.

کالیفرنیا آشکارا در تولید فرآورده های اسلحه سازی مقام نخست را داراست، نمایندگان مستقیم شرکت های اسلحه سازی مشاوران با نفوذ دولتی و خصوصی ریگان هستند.

"تیم ب" بوش

در فهرست جنگ طلبان، پیشاهنگ مسابقه تسلیحاتی در گروه ریگان، دو تن را قبل از همه می توان نام برد: ریچارد پریل (R. PERLE) معاون وزارت دفاع و جان لمان (J. LEHMAN) وزیر نیروی دریایی.

زمانی که پریل، این مرد جوان، دستیار سناتور هنری جاکسون بود، بر اثر حمایت از مسابقه جنگ به بد نامی شهرت یافت، هم او بود که بیش از هر سیاستمدار دیگر کوشش کرد یک

جریان شد تشنج زدایی را در سیاست آمریکا پیش برد.

لمان مدافع بی گیر نیروی دریایی بود که از ۱۰ کشتی جنگی تشکیل می شد، اومو فقی شد که برای این نیرو در چهار چوب سه بخش نیروی نظامی، سهمی کلان به دست آورد. وی خواب کنترل تمام آب های جهان را می دید و خیال عقب راندن ناوگان شوروی را به بندرهای ملی آن کشور در سر می پروراند.

علاقه نظامی-نفتی همیشه تا حد زیادی با هم در ارتباط بوده اند. پنج عضو آمریکایی کارتل "هفت خواهران" (بزرگترین کارتل نفتی آمریکادر جهان) ، همواره از پیامدهای توسعه طلبی و تجاوز امپریالیستی آمریکای شمالی سود برده اند. آن ها پیش از همه به اشغال نظامی دل بسته اند، چرا که باید "امنیت" سرمایه گذاری شان تعیین گردد.

جرج بوش، معاون رییس جمهوری و پول نیتزه (PAUL NITZE)، سخنگوی مذاکرات کنترل سلاح در دولت ریگان، مناسبات میان نفت و میلیتاریسم را نمایندگی می کنند. بوش از نفت تکراس ثروت سرشاری اندوخته است، در حالی که رابطه خود را با مرکز عملیاتی پدر متوفای خود در موسسات سواحل شرقی همچنان حفظ کرده است.

بوش رییس "سی.آی.ا." در زمان رییس جمهوری فورد (اواسط سال های ۷۰)، تیم معروف "ب" را به سازمان مخفی فرستاد تا ارقام جعلی "سیا" را در رابطه با بودجه نظامی اتحاد شوروی دو برابر کند. هدف این مانور آن بود که به پنتاگون امکان دهد، بودجه نظامی پیشنهادی خود را که به گونه ای غیرعادی افزایش یافته است، با موفقیت به تصویب برساند.

نیتزه به تیم "ب" تعلق دارد، او از زمانی مهم شد که در خانواده "پرات" استاندارد اوایل "ازدواج کرد. بیش از سی سال بود که او از رهبران برجسته نیروهای جنگ طلب کشورش به شمار می رفت. زمانی او یکی از مدیران اتحادیه "اینکورپوریشن" (INCORPORATHON) نیویورک، سهامدار گروه بانکی آلمانی - انگلیسی - آمریکای شمالی بود که قبل از جنگ دوم جهانی و در جریان آن صلا از هیتلر دفاع می کرد.

مبلغان و پیشکامان کمپلکس د - صنعتی در حال حاضر عبارتند نیز زیدنت زیگان و وزیر دفاع، برگر. این "دوستان" دیرین د پیش کسوتان سیاسی جناح را کالیفرنایی، مولتی ملیونر خدمتگزاران کنسرن های چند ملیتاریست های خوشمکین کمونیست ها و ضد شوروی هستند که در عین حال با طبقه کار به ضدیت برخاسته و جهت آشکار نژاد پرستی نیز دارند.

خط سیاسی آنان در امور بین ال هدف دو گانه ای را تعقیب می آ توسعه امپریالیستی را در "ج سوم" با زور اسلحه به بردن، برتری لازم برای ا نخستین ضربه اتمی، برای نابودک اتحاد شوروی و جهان سوسیالیست دست آوردن.

آن ها برای این که به این هدف، یابند بی شرمانه دروغ می گوید شرایط معمول در روابط بین الملل زیر پا می گذارند، توهین می کند هر کسی را که مخالف سیاست آ باشد، تهدید می کنند و با دیوار خود را برای انبجار کره زمین آم می سازند تا بدینسان سرمایه دا را نجات دهند و سوسیالیسم را میان بردارند.

سیاست خارجی رژیم کنونی، اساس تحت تأثیر سازمان مافوق راست قرار دارد: کمیسیون دربار "خطرهای موجود" تشک شده است که ریگان، شولتز، سی، لمان و تنی چند از مأمور عالی مقام دیگر در آن شرکت دارند دو پروژه عظیم - هر یک بیش از میلیارد دلار - در سهمیه نظامی مالی ۱۹۸۴ جهت تولید سیستم اسلحه برای ایراد نخستین ضربه راکت های "ام ایکس" یک ب." از طرف ریگان نظر گرفته شده است.

رک ول انترناسیون (OCC WELL INTERNATIONAL) پیمان کار اصلی "ب-یک ب بدون آن که منتظر اجازه کنند شده هم اکنون کارگاه های بزرگ برای ساختن قطعات مختلف اسلحه برپا کرده است و صد ها ملیون دلار برای پیمانکار دست دوم قراردادهای ماشین ها سرمایه گزار کرده است... رک ول امیدوار بود

نظامی - صنعتی ایالات متحده

از بودجه مالی سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ یک میلیارد دلار برای هر فروند هواپیما دریافت کند. بلافاصله پس از استقرار ریگان در مقام ریاست جمهوری، شرکت های کالیفرنیا مهم ترین و بلند مدت ترین قراردادهای اسلحه را به دست آوردند؛ رک ول انترناسیونال، قرارداد بمب افکن های "ب-۱ یک ب"، نورت رپ (NORTHROP) بمب افکن های "استلت (STEALTH)" (که هنوز نامشخص است) و نیز کمپلکسی از شرکت های بی شمار دیگر قرارداد ساختن "ام ایکس" ها را به دست آوردند.

برای نمونه رکول و نورت رپ

"گوردن آدامز" (GORDON ADAMS) در کتاب خود به نام "مثلث آهنین (THE IRON TRIANGLE)" که درباره کمپلکس نظامی - صنعتی نگاشته شده است، از مناسبات گوناگون میان ارتش - صنعت و دولت، موارد بسیار آورده است. شرکت "نورت رپ" را در نظر بگیریم؛ شش تن از پانزده نفر مدیر که در خدمت وزارت خارجه آمریکا بودند، و نیز "توماس فون جونز (THOMAS V. JONES)" رئیس شورای نظارت این وزارتخانه، برای سازمان های نظامی آمریکایی یا خارجی که عمدتاً خریداران شرکت اسلحه سازی "نورت رپ" بودند، کار کرده اند.

مهم ترین مؤسسه "نورت رپ" در کالیفرنیا واقع است. این شرکت بین سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ از مبارزه انتخاباتی دو سناتور کالیفرنیا، ۶ نفر از ۳ تن اعضای کنگره و بیش از صد نفر دیگر از نمایندگان، اکثریت اعضای کمیته نیروهای نظامی و همچنین رهبران فراکسیون اکثریت و اقلیت، و علاوه بر آن از هشت کاندیدای پست ریاست جمهوری - در راسشان کارتر و ریگان - حمایت می کرده است. این شرکت در عین حال، موقعیت مناسب و یکسان در اختیار دمکرات ها و جمهوری خواهان می گذارد. شرکت "نورت رپ" تقریباً به تنهایی، همه برنامه های وزارت دفاع آمریکا

(پنتاگون) را در مورد تسلیحات و تعلیم نیروی هوایی عربستان سعودی، رهبری می کند و یکی از پیمانکاران اصلی برنامه های تنظیم شده "ام ایکس" راکت های ضربه اول است. منافع کنسرن های اسلحه سازی بر اثر افزایش عظیم بودجه نظامی و همچنین افزایش سود که ناشی از قراردادهای تسلیحاتی است، به سرعت افزایش یافته است. بودجه تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۸، برای نخستین بار از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار گذشت و به ۱۰۵ میلیارد دلار رسید، در سال مالی ۱۹۸۳ به بیش از دو برابر مبلغ قبلی افزایش یافت و به حدود ۲۱۵ میلیارد دلار بالغ گردید. این رقم در سال ۱۹۸۸ با ۲۸۶ میلیارد دلار دوباره به حدود دو برابر افزایش خواهد یافت، و این در صورتی است که توسعه اجتناب ناپذیر بعدی و افزایش بی اندازه قیمت ها در نظر گرفته نشود و پنتاگون مهار نگردد.

درآمد کارخانه های اسلحه سازی به رقم تشدید بحران اقتصادی در سال ۱۹۸۲ رونق یافته است. در سه ماهه آخر سال ۱۹۸۲ سود هشت تولیدکننده مهم اسلحه در مقایسه با سال ۱۹۸۱ معادل ۲۳٪ افزایش یافته، در حالی که از سوی دیگر، سود همه کنسرن های بزرگ حدود ۲۴٪ کاهش داشته است. بیشتر کنسرن های اسلحه سازی برای مدیران و مجموعه مشتریان نظامی خود، منبع سود سرشاری است. کسانی که عهده دار کنترل هستند خود آن ارزش اضافی را که بر اثر کارگران به دست می آید تا پایان می ریبند؛ غالباً قراردادهای پرخرج را به موسسات شخصی واگذار می کنند و از این راه بخش بزرگی از میلیاردهای پنتاگون را پیش از آن که سود سهام داران پرداخته شود به جیب می زنند.

طی دوران کوتاه آرامش پس از جنگ ویتنام (۷۹ - ۱۹۷۲)، قراردادهای اسلحه سازی کاهش یافت، چنان که کنسرن ها هزینه های کلان تجملی، حقوق ها، پاداش ها، تبلیغات چاپی و رشوه به سیاستمداران و خریداران را نمی توانستند تأمین کنند. برخی از شرکت ها، از جمله لاکهید، حتی قدرت پرداخت نداشتند، تا آنجا که اتحادیه بزرگ بانک ها باید آنان را

از تنگنارهای می بخشید. برای آن که افزایش عظیم ارزش پورسی این کنسرن ها را که بر اثر تضادها و در نتیجه لجام گسیختگی تسلیحات در رژیم کارتر و به ویژه ریگان به دست آمده است، تصویر کنیم، باید ارقام کنونی با رقم های نازل سال های ۷۰ مقایسه شوند:

نوسان های قیمت سهام کنسرن های اسلحه سازی ایالات متحده و نسبت ارقام بیسورس به دلار - مقایسه سال های ۷۰ با سال ۱۹۸۳		
شرکت	سطح پایین ارقام سال های ۷۰	سطح کنونی ارقام
بجیننگ	۲/۶۲۵	۴۱
جنرال دینامیک	۲/۷۵	۴۶
گرومان	۷/۲۵	۵۴
لاکهید	۲/۷۵	۱۰۴
هک دائل دگلاس	۷/۶۲۵	۵۳
نورت رپ	۴/۷۵	۷۵
راکول انترنشنال	۹	۵۲
یونایتد تکنولوژی	۱۰/۳۷۵	۶۹

ضد حمله با خصلت نوده ای

اکنون مقاومتی فزاینده در برابر خطر جنگ جهانی سوم و سمت گیری نظامی امپریالیستی آمریکای شمالی، تحت رژیم دارودسته ریگان وجود دارد. سازمان تحقیقی "هاریس" در ایالات متحده آمریکا ثابت می کند؛ شش ماه پس از استقرار ریگان بر کرسی ریاست جمهوری انقلاب فکری بی سابقه ای بر ضد او به وقوع پیوست.

در پایان سال ۱۹۸۲، مبارزه پر ضد نقشه های جنگی ریگان پیش از پیش شکل گرفت. بیش از ۶۰٪ آراء در یک همه پرسی که در سراسر کشور اجرا شد، از قطعنامه ای به سود منجمد کردن تسلیحات اتمی حمایت کردند و اکثریت میلیونی مردم به پرشی در باره مقابله با سیاست آمریکا رأی مثبت دادند. زیان هایی که نظامی کردن اقتصاد برای طبقه کارگر به باز آورده است برای اکثریت کارگران آشکار شده است.

در کاند: شورای اجرایی مرکز سندیکایی "آ. اف. ال. س. ای. او" هم اکنون امواج نیرومندی برای صلح وجود دارد. اتحادیه بین المللی

مکانیک ها که یکی از مهم ترین سندیکاهاست در جنبش "انجماد" نقشی تعیین کننده دارد. "لین کیرکلند" رئیس این مرکز ناچار شد موضع خود را در جانبداری از پنتاگون تغییر دهد. مقابله با دخالت نظامی ایالات متحده در السالوادور، نیکاراگوئه و

سرزمین های دیگر و نیز سفاکی هایی که از جانب امپریالیسم آمریکا حمایت و تحریک می شود، و تأثیر آن بر افکار عمومی، افزایش یافته است؛ در حالی که این مقابله هنوز به خوبی سازمان نیذیرفته است. جنبش توده ای گسترده ای به ضد نقشه های جنگ اتمی ایالات متحده در اروپای غربی، به گونه ای که واشنگتن و متحدان ناتوی آن را در کار استقرار سلاح های ضربه اول در این سرزمین با دشواری هایی روبه رو می کند، وجود دارد. حتی بخش مهمی از طبقه حاکم به این نتیجه رسیده است که تیم کمپلکس نظامی - صنعتی ریگان - و این برگر، خیلی سریع و خیلی زیاد جلو رفته است. این بخش طبقه حاکم خواهان افزایش محدود بودجه نظامی است، اما از سوی دیگر، از کاهش بودجه صندوق عمومی برای بیمه های اجتماعی و رفاه که مجموعه طبقه سرمایه دار باید آن را تأمین کند نیز حمایت می کند. این بخش خواستار ورود به یک دیپلماسی محافظه کارانه است و نیز میل دارد با اتحاد شوروی مذاکرات را از سر گیرند - و احتمالاً معامله کنند - طبقه در صفحه ۱۵

امر قضا در جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

مجازات خواهیم داشت" (کیهان - ۶۰/۷/۱۶).

بر اساس این احکام "انسان دوستانه" بسیاری از جوانان و مردم آزاده و انقلابی ایران که اسیر پاسداران رژیم خون و خشونت بودند، به شکنجه گاه ها و جوخه های اعدام سپرده شدند و اجساد آنان نیز سر به نیست شد.

آنان به حق چهره این رأفت و انصاف "قضای اسلامی" را که جز وحشیگری و ذرندگی معنای دیگری ندارد در سخن و عمل لاجوردی به عیان می بینند:

"هیچ یک از افراد این سازمان ها، نباید احساس آرامش در این مملکت داشته باشند... اینها باید در کمال رعب و وحشت به سر بربند و یک ذره خواب خوش و یک قطره آب خوش نباید از کلویشان پایین برود..." (اطلاعات - ۶۱/۲/۲۹).

آنان با "عدالت و انصاف اسلامی" که متکی بر آفات شکنجه روحی و جسمی است از طریق سخن و عمل محمدی گیلانی، سرچلاد رژیم آشنا شده اند که گفته است:

"ما مجبوریم اینها را تعزیر کنیم تا جای سلاحها را بگویند..."

و زمانی که موج اعتراض داخلی و جهانی، علیه شکنجه و کشتار مبارزین که در اطاقهای تشیت جمهوری اسلامی (یا به قول چلادان رژیم کلاسهای دانشگاه اسلامی) جزیان دارد، گسترش می یابد همین چلاد با صراحت پر وجود شکنجه مهر تأیید اسلامی می زند و با وقاحتی که فقط از فاشیست ما انتظار می رود اعلام می کند:

"اسلام اجازه می دهد، حتی اگر زیر تعزیر، آنها جان هم بدهند، کسی ضامن نیست، که عین فتوای حضرت امام است..." (اطلاعات - ۸ مهر ۶۱).

سرمداران جمهوری اسلامی که در برابر موج اعتراض و انزجار نیروهای مترقی جهان خود را محکوم می بینند، کوشیدند با برپایی "کنفرانس بین المللی قضایی" و سخن پراکنی های غلاظ و شداد، نظام قضایی جمهوری اسلامی را "مترقی ترین" نظام معرفی کنند و آن را "الگو و نمونه" "قضاوت عادلانه" پشنانند.

آنان مایلند علاوه بر صدور سایر

"مظاهر انقلاب اسلامی" به وسیله جنگ و قهر و صرف هزینه های سرسام آور تبلیغاتی، قوانین قضایی اسلامی و نظام آن را به عنوان الگو و نمونه تدوین و به سراسر جهان صادر کنند (حسین علی نیری حاکم شرع زندان اوین - کیهان - ۶۲/۲/۱۲). آنان با تکیه بر باورهای قرون وسطایی خود، قوانین جزایی و حقوقی، از جمله قانون قصاص و تعزیرات... را از اعماق تاریخ پیرون می کشند و نظام قضایی جمهوری اسلامی را بر اساس آنها استوار می سازند و آن را "مترقی ترین نظام" قلمداد می کنند. حزب توده ایران در آستانه طرح و تصویب قانون ارتجاعی قصاص که سیستم قضایی جمهوری اسلامی بر آن استوار شده است، اعلام کرد:

"تدوین و تصویب لویسی نظیر لایحه قصاص... به معنای نادیده انگاشتن ارزش انسان ها و پرخوردن انسان به مغایه دام و دد است" ("نامه مردم" - ۵۷/۱۲/۱۶).

"مقابله با جرم، که در جوامع ابتدایی شدیداً جنبه نظارت و قصاص و انتقام جویی داشته، در مسیر حرکت انسانها به سوی تکامل و استقرار نظام های پیشرفته تر اجتماعی، قساوت به عطفوت و شیوه های قصاص و انتقام جویی به تربیت و ارشاد انسان های خاطی و مجرم تحول پذیرفته است" ("نامه مردم" - ۶۰/۷/۱۸).

حزب ما با صراحت مخالفت خود را با تدوین و تصویب نظام قضایی متکی بر اصل چشم در مقابل چشم اعلام کرد و آن را ارتجاعی و بازگشت به گذشته خواند. "نامه مردم" (۶۰/۲/۲۶) نوشت:

"نظام قضایی باید بیانگر عدالت و رأفت و عطفوت باشد و نه مروج خشونت، تبعیض مذهبی و تفاوت میان زن و مرد. هدف از تدوین هر قانون جزایی باید تربیت و ارشاد مجرم باشد نه کینه ورزی و انتقام جویی."

ما مانند همیشه با احساس مسئولیت کامل و با علاقمندی به سرخوش مردم میهنمان اعلام کردیم، لایحه ای که "زن را نیمه انسان به حساب آورده و با تکیه بر تئوری فاشیستی زن برای بچه دادن و آشپزخانه و کلیسا" تدوین شده باشد و به "پدر و جد

پدری اجازه قتل فرزند را بدهد"، لایحه ای است ارتجاعی و مغایر با هدف ارشاد و تربیت انسان های گمراه و نمی تواند پاسخ گوی نیازهای جامعه ما باشد.

قانون قصاص،

مایه فخر سردمداران جمهوری اسلامی

قانون قصاص که مایه فخر مقامات قضایی تشنه خون و خون ریزی جمهوری اسلامی است و از جانب سرنگوبان قوه قضاییه "مترقی ترین قوانین جزایی" عنوان گرفته، یکی از ارکان اصلی قضای اسلامی است. موسوی اردبیلی در این باره می گوید: "دین اسلام دارای مترقی ترین قوانین جزایی و حقوقی است. از جمله قانون قصاص و تعزیرات..." (اطلاعات - ۲۲ اردیبهشت).

منظره دادگستری جمهوری اسلامی هنگام جاری شدن این قانون (و قوانینی نظیر آن همچون قانون حدود و تعزیرات...) به جای آنکه مکانی باشد که در آن موافق رأفت، دانش، تجربه و حسن نیت قاضی، دادگسترده شود، مکانی است که در آن حس انتقام کشی، سبعیت، ازه و ساطورو منقاش (برای کندن چشم متهم) حکومت می کند. قانون قصاص برای افکار عمومی در ایران و جهان به قدر کافی لرزاننده. رعب آور مست که نیاز به ارائه هیچ "پاسخ قانع کننده ای" نباشد. اگر در گذشته ای بسیار دور که سطح نازل رشد نیروهای مولده، دگرگونی حیات معنوی جامعه و روپنای حقوقی آن را در چهارچوب اجرای "قصاص" برای جلوگیری از کشت و کشتارهای قبیله ای و طایفه ای (به خونخواهی این و آن فرد قوم خود) ایجاب می کرد، امروزه دیگر این "قانون" شوم، فرتوت و سخت حیوانی که تنها بر حس انتقام جویی کور بنانهاده شده، محلی برای عرضه اندام ندارد. با این حال سردمداران مرتجع و عقب مانده جمهوری اسلامی می کوشند این لاشه متعفن را از زیر خاک و آوار لعن و نفرین قرون و اعصار پیرون بکشند و به جای فرشته عدالت و داد قالب بزنند.

"فرشته ای" که برای داوری، دیگر به ترازی عدل نیازی ندارد، زیرا اولین و آخرین قضاوت خود را پالیه

تیز شمیر یک چا عرضه می کند. آقای موسوی اردبیلی در این رابطه می گوید:

"نوعاً مسائلی که ما مشکل داریم، اصولاً در مجازات های عمومی، به طور کلی جرم ها و مجازات ها منطبق با فقه اسلام، بخواهیم پیاده کنیم عوض شده است، سابق بر این جنبه داشتند. زندان های جنبه های داشتند زندان های جنبایی درجه دو و یک داشتند که ما آنها را در قوانین خود نداریم. ما به قصاص، حدود، تعزیرات، دیات... داریم که در قوانین سابق نبود..." (جمهوری اسلامی - ۱۰ خرداد).

به این ترتیب سرنگوبان قوه قضاییه، مبارزات مردم مترقی جهان و کوشش های انسانی قانونگزاران و شخصیت های قضایی جوامع متمدن را که طی قرن ها به ثمر نهشته، یکباره مردود اعلام می کند و مجرم را که خود غالباً قربانی اجتماعی فاسد و سست پایه است، به مغایه "حیوانی" به حساب می آورد که باید با او به زبان شلاق و تیر و ساطور... سخن گفت. در این میان هیچ معیاری حد جرم را مشخص نمی کند، جز اراده و نظر غالباً مغرض و نسجیده "قاضی" که یک تاز میدان است، زیرا قانونی وجود ندارد که میزان جرم ارتكابی را مشخص کند و مجازات در خورد آن را حسب مورد، معین کند.

"اسلام در باب قضاء اولویت را به قاضی داده، ولی در قوانین دنیا، اولویت با قانون است" (صانعی - جمهوری اسلامی - ۶۲/۲/۱۰).

میدان شلتاق یکه تازان امور قضایی از باز بودن دست "قاضی" هم گسترده تر است. به نحوی که حتی قوه مقننه که قاعداً باید از ترکیب نمایندگان مردم تشکیل شود، نیز بر آن کنترلی ندارد. موسوی اردبیلی به این نکته این چنین با فخر اعتراف می کند:

"این قوه، مستقیماً تحت رهبری و ولایت فقیه کار می کند. در نظام جمهوری اسلامی قوه مقننه حق استیضاح قوه قضاییه را ندارد" (اطلاعات - ۶۲/۲/۲۲).

این سخنان جز اعتراف به هرج و مرج در امور قضایی جمهوری اسلامی، مفهوم دیگری ندارد. به ویژه آنکه دانش و تجربه "قضاتی" که به عنوان صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم در جمهوری اسلامی گماشته شده اند، بنا به قول

بقیه در صفحه ۱۱

امر قضا در جمهوری اسلامی

تیه او صفحه ۱۰

سرکوب خلق کرد، مسئله کردستان را حل نمی کند!

آنان و نیروهای مدافع منافع آن‌ها می‌انزاید.

فرمانده سپاه کردستان گرچه در طی مصاحبه خود بارها از استقبال وسیع و گسترده مردم کردستان از "رژمندهگان اسلام" یاد می‌کند، اما از خلال گفته‌هایش عیار سخنان او را می‌توان دریافت:

"هم اکنون اکثر روستاهایی که نیروهای اسلام وازد شدند، پایگاه احداث شده است و در هر کجا لازم ندانستیم (پخوان نتوانستیم) که پایگاه درست کنیم، گروه‌های کشتی قوی در آنجا داریم."

و این چه "استقبال وسیع و گسترده‌ای" است که حکام جمهوری اسلامی را ناچار کرده در هر روستای دور افتاده کردستان پایگاه و گشت قوی به وجود آورد و سرتاسر کردستان را به یادگان نظامی بدل کند و بدترین نوع حکومت نظامی را در آنجا به وجود آورد(!!)

فرمانده سپاه کردستان گرچه با اعلام اینکه "جمهوری اسلامی... تجربه چهار-پنج ساله برای جنگ شهری و سرکوب سازمان‌های مخوف چنانیتکاری... دارد"، سعی کرد میزبان شقاوت ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی را به رخ مبارزان جنبش ملی خلق کرد بکشد، اما به طور ناخواسته به ناتوانی جمهوری اسلامی در سرکوب و خاموش ساختن مبارزات خلق کرد اعتراف کرد و آن را به حل "مسئله عراق" موکول ساخت:

"انشاءالله با حل مسئله عراق ما توفیق زیادی در حل قطعی مسئله کردستان که رابطه متقابلی با هم دارند خواهیم داشت.

در واقع همان گونه که تجربه تاریخی بارها نشان داده، مترجمین حاکم بر جمهوری اسلامی قادر نخواهند بود "مسئله کردستان" را با سرکوب نظامی حل کنند. همان گونه که در اسناد هجده هیئت منظم کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده است، تنها با به رسمیت شناختن حق خودمختاری کردستان در چارچوب تمامیت ارضی ایران و پایان دادن به محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خلق کرد می‌توان به این "مسئله" خاتمه داد.

سرکوب خلق کرد، از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی، هر روز ابعاد گسترده تری می‌گیرد. دقیقاً، فرمانده سپاه پاسداران کردستان، طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران رسانده‌های گروهی کشور، گوشه‌ای از عملیات ددمنشانه اخیر نیروهای نظامی جمهوری اسلامی را که در شب نیمه شعبان با نام "قائم آل محمد" و با رمز "یا صاحب الزمان ادرکنی" آغاز شده و هنوز ادامه دارد، بازگو کرد.

او اعلام کرد، در این عملیات حدود ۷۰ روستا در ۲ منطقه سارال، سرشیو کوماشی مورد هجوم قرار گرفته است. فرمانده سپاه پاسداران کردستان در این مصاحبه از "فناش و اسناد" به دست آمده توسط "لشکریان اسلام" و "بسیاری پیروزی‌ها و دستاوردهای دیگر که خداوند در این عملیات نصیب رژیمندگان اسلام کرد" سخن گفت، اما اعلام نکرد چه تعداد از هموطنان کرد ما طی این سلاکی‌ها که به نام جدا و اسلام و تحت عنوان "قائم آل محمد" انجام می‌گیرد، جان خود را از دست داده‌اند. فرمانده سپاه کردستان در مصاحبه خود با بی‌شرمی ادعا می‌کند: امروز ثابت شده که جمهوری اسلامی هدف و تکلیفش در کردستان پیاده کردن حکومت عدل اسلامی و مخالفت با هر نوع جهت‌گیری‌های الحادی در منطقه است."

و در بخش دیگری از مصاحبه خود این "جهت‌گیری‌های الحادی" را تشریح می‌کند: "دشمن مشترک ما کسانی هستند که اصلاً اعتقاد به مکتب و مذهب ندارند و با دامن زدن به مسایل قومی و صنفی می‌خواهند به اختلافات دامن بزنند."

بدین ترتیب فرمانده سپاه کردستان، روشن می‌سازد حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی دشمنان خود را در وجود خلق کرد که خواهان حقوق ملی خود هستند و کلیه زحمتکشان ایران که برای خواسته‌های عادلانه و طبقاتی خود مبارزه می‌کنند، می‌بیند و به همین علت هر روز پرده‌امنه سرکوب خونین

استناد و محکمه پسند آن‌ها، حق دفاع آزادانه، حق پژوهش‌خواهی و در برخی موارد حتی ارجاع به دادگاه عالی و... همه و همه پادرنظر گرفتن چیزی‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین موارد قابل حدوث سخن گفته شده و به صورت "قانون" قابلیت لازم الاجرا بودن این آیین‌ها به تصویب رسیده است. ارزش و مدخلیت قاطع این آیین‌ها تا آنجاست که در اکثر موارد، عدم رعایت هر یک به بی‌اعتباری احکام صادره می‌انجامد.

اینها آن مواردی است که سرنگهبان قوه قضاییه، از آنان به عنوان "جنبه(های) تشریفاتی" و "خلاف موازین اسلام" یاد می‌کند. آقای سرنگهبان "قضا" و "داد" در جمهوری اسلامی با سوء استفاده از شیوه‌های غیرقانونی و ضد مردمی "قضا" و "داد" در دوران ستم‌شاهی که با زیر پا گذاشتن این اصول و موازین قانونی، "دادگستری" زمان شاه را به دستگاه فشار مضاعف بر دوش زحمتکشان و پایمال‌کننده حقوق آنان تبدیل کرده بود، موازین "تشریفاتی" می‌نامد که باید به دورش انداخت. در واقع رعایت جانب عدالت و حق و انصاف و حقوق "متمم" در نظر حاکمان جمهوری اسلامی تشریفات می‌نماید!

امر قضا در جمهوری اسلامی ویژگی‌های عدالت‌کش و داد پرکن دیگری هم دارد. ولی به نظر می‌رسد همین اندازه توضیح برای آنکه خواننده به وزن و اعتبار حکم موسوی اردبیلی مبنی بر اینکه "اسلام دارای مترقی‌ترین قوانین جزایی و حقوقی است" بی‌ببرد، کافیت. در حقیقت باید گفت تکیه بر سیستم قضایی که قوانین قصاص و تعزیرات... پایه‌های آن را تشکیل می‌دهند، بازگشت واضح به ۱۴ قرن پیش است. بازگشت به گذشته‌ای چنین دور، نه تنها ترقی نیست، بلکه تسلط مطلق ارتجاع است! ❁

ست اندر کاران، در حد اطلاعات مردم عادی است. منابع اصلی پرورش ارضی در جمهوری اسلامی "حوزه‌های نشیبه، مجتهدین و فضلا" هستند که اعتراف مقتدائی، عضو و سخنگوی وری عالی قضایی:

"حوزه‌های علمیه ما در کتاب‌های ثنا دقت و بحث گسترده تا کنون کردند!" (جمهوری اسلامی - ۱۰ مرداد).

ولی پرورش یافتگان بی‌دانش همین حوزه‌ها، اکنون پرسانند قضایی راسر کشور تکیه زده اند و حکم به بدیدن گوش، در آوردن چشم، قطع بدن دست... "مجرمین" می‌دهند.

ویژگی‌های قوانین قضایی جمهوری اسلامی تنها در این خطوط بنایت کارانه و انتقام‌جویانه حدود نمی‌شود. از نظر شکلی نیز نان برای "یکسره کردن کار مجرم" هیچ ضابطه‌ای، جز رشوه‌های پلویی، پایبند نیستند.

آیین‌های دادرسی کیفری که گونگی و مختصات مراحل مختلف کیفری و اثبات جرم را مشخص می‌کند نزد "نگهبانان" عدل و داد در جمهوری اسلامی فاقد هرگونه مقابله است.

موسوی اردبیلی در این باره می‌گوید:

"... بیشتر مواردی را که مادر و این جزایی داریم، یکی هم در بین‌های دادرسی کیفری است که یک ندر این آیین‌های دادرسی جنبه شریقاتی داشت که باید حذف شود و کی مقدارش برخلاف موازین اسلام بود که باید عوض شود..." (جمهوری اسلامی - ۱۰ خرداد).

فلسفه تدوین روش‌های بررسی برایم جزایی که آیین دادرسی کیفری نوان دارد، به طور کلی و بیش از رچیز - رعایت هر چه بیشتر عدالت، سود جامعه و متمم است. از این رو ز این مجموعه‌ها، از ابتدای تقدیم ادخواست علیه "متمم" حقوق طبیعی قانونی وی مشخص و بر آن‌ها آکیده شده، نحوه بازپرسی، مدت مانی که باید پرونده تکمیل شود، تطبیق جرم با مصادیق، مواد انونی، چگونگی ابلاغ احضاریه‌ها، حوه فراخوانی شود و پرس و جواز نان، بررسی مدارک و کیفیت قابل

در هفته‌ای که گذشت:

نماینده رستاخیزی را تأیید کردند!

جاسوس آمریکایی، محرم اسرار جمهوری اسلامی

بنا به گزارش محافل ضدانقلابی ارتشیان فراری در خارج از کشور، ارتشبد فرودست از ایران خارج شده است.

چهره سیاهی که رابط امپریالیسم آمریکا و رهبری خائن به انقلاب در جمهوری اسلامی بود، در "گفتگوی دوستانه‌ای" با محافل وابسته به ضدانقلاب سنتی اعتراف می‌کند به دستور امپریالیسم آمریکا و ژنرال هویز فرستاده مخصوص ایالات متحده، در ایران ماند تا ارتش و دستگاه امنیتی ایران (ساواک) را از نفوذ کمونیست‌ها و خلقی‌ها و... حفظ کند. در این راه او از همکاری دستیاران بسیاری از جمله قره‌باغی‌ها و... برخوردار بود.

وی ادامه می‌دهد، اکنون که مأموریت خود را به پایان برده است، از ایران خارج شده، تا در سازماندهی سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی شرکت کند.

فرودست که به عنوان عامل مستقیم امپریالیسم آمریکا در خدمت جمهوری اسلامی بود و در کنار عسکراولادی و سفیر ایران در پاکستان به عنوان یکی از مهره‌های برجسته رژیم در توطئه بیورش به حزب ما شرکت کرده، با این اظهارات ناخواسته مشت خائنین به انقلاب را در حاکمیت جمهوری اسلامی باز می‌کند. کسانی که برای پشت کردن به خلق و سرکوب آن بر چنین "استوانه‌هایی" تکیه زده‌اند.

بدون شک خائنینی که متحدان و "استوانه‌های" آنان، این مهره‌های سیاه امپریالیسم آمریکا هستند، جز سقوط در زیاله‌دان تاریخ آینده‌ای در انتظارشان نخواهد بود.

انجمن‌های اسلامی، "چشم و گوش" رژیم

موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی پس از پایان یکی از جلسات هیأت دولت در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرده، اساسنامه انجمن‌های اسلامی به زودی مورد تصویب هیأت دولت قرار می‌گیرد. موسوی در زمینه وظیفه انجمن‌های اسلامی گفت:

"به نظر می‌رسد که با گذشت زمان و پیشرفت انقلاب، به هیچ وجه نیاز ادارات و سازمان‌ها به انجمن‌های اسلامی کم نشده و به همین دلیل طبیعی است که ما از انجمن‌های اسلامی در ادارات به عنوان نهادهایی که چشم و گوش نظام هستند نام می‌بریم" (اطلاعات-۱۸ تیرماه).

عضو حزب رستاخیز نماینده دومین دوره مجلس

این روزها به اصطلاح اعتبارنامه نمایندگان که در انتخابات فرمایشی دوره دوم مجلس از صندوق‌های رأی گیری بیرون کشیده شده‌اند، در مجلس بررسی می‌شود. در این بررسی‌ها هر یک از جناح‌های حاکمیت، با رو کردن اسنادی علیه جناح مقابل، پنه آن‌ها را روی آب می‌ریزد. یکی از جالب‌ترین نمونه‌های متعددی که تاکنون در مجلس بررسی شده است، اعتبارنامه نماینده نوشهر

مخبر کمیسیون تحقیق مجلس، پس از ذکر موارد اعتراضی به اعتبارنامه سید فرج‌الله افراز یده، نماینده نوشهر از جمله عضویت در حزب رستاخیز، تلاش در جهت تحکیم رژیم گذشته و شرکت در مراسم نیایش در روز بیست و یکم فروردین (روز ترور نافر جام شاه خائن) گفت:

"آقای افراز یده در جلسه حضور یافتند و ضمن بیان فعالیت‌های خود، منکر عضویت در حزب رستاخیز و تلاش در جهت تحکیم رژیم گذشته شد و متذکر شد اعلام عضویت (در حزب رستاخیز) برای فرار از دست رژیم گذشته بوده (۱) (اطلاعات-۱۸ تیر).

یکی دیگر از نمایندگان ضمن مطرح کردن نامه‌ای که در آن افراز یده اعتراف کرده حضور رستاخیز بوده است، گفت:

"بدون اینکه کسی به ایشان بگوید، خود در مراسم دعای شاه معدوم سخنرانی کرده است... ایشان با خط خودش نوشته است به این جهت من اطاعت کردم که او امر مطاع (آن لعنتی) باید اجزا شود" (همانجا).

همچنین مهدی مهدوی حاجی، نماینده پابلسر در دفاع از نماینده نوشهر گفت:

"تنها چیزی که در تمام زندگی آقای افراز یده می‌شود یافت این است که ایشان در ۲۱ فروردین در نیایش شرکت داشته است... ایشان را به زندان بردند و ۴۸ ساعت نگهداشتند و گفتند اگر آنچه را که می‌خواهیم، نگویید شما را ۲۶ سال در زندان نگه خواهیم داشت (۱۲) و لذا کلت و آزاد شد" (همانجا).

اما به رغم تمام دلایل روشنی که در تأیید رستاخیزی بودن نماینده نوشهر ارائه شد، مخبر کمیسیون تحقیق گفت:

"با توجه به مراتب و نامه‌هایی که از بعضی علمای منطقه رسیده و... با توجه به تعداد آراء و نبودن دلایل کافی (۱) در مورد بعضی اتهامات، کمیسیون، اعتراضات را وارد تشخیص نداد و از (۱۱ عضو، ۱۰ ضروری) به تأیید اعتبارنامه ایشان داد" (همانجا).

پس از توضیحات نماینده رستاخیزی نوشهر، نمایندگان مجلس فرمایشی با ۱۲۸ رأی موافق، ۴۲ رأی منتقد و ۲۲ رأی مخالف به اصطلاح اعتبارنامه

بدین ترتیب نخست وزیر آشکار می‌کند همچو گذشته، مهم‌ترین و در واقع تنها وظیفه‌ای حاکمیت جمهوری اسلامی برای انجمن‌های اسلام، قائل است، خبرچینی و جاسوسی است و با گستر ابعاد خیانت سردمداران رژیم به انقلاب و نیز بیشتر آنان به گسترش سرکوب و خلفان انجمن‌های اسلامی باید این وظیفه را در ا به گسترده تری انجام دهند.

چنتی، عضو فقهای شورای نگهبان و سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی نیز در گفتگویی که ارومیه بعمل آورده، سخنان نخست وزیر را تکرار کرد و گفت:

"من معتقدم که انجمن‌های اسلامی چشم و گوش بازو برای انقلاب می‌توانند باشند. این خدمتگزارانی هستند که... می‌توانند توطئه‌ها خطوط انحرافی را کشف بکنند... به اعتقاد این نهاد باید تقویت بشود... و به عنوان نیروی ذخیره و احتیاط برای انقلاب محو بماند" (اطلاعات-۱۹ تیرماه).

دست جلاد کوتاه باد!

رژیم جمهوری اسلامی، به رغم میاهوی پوچ خود، زمینه علو زندانیان سیاسی، همچنان به کشتا زندانیان سیاسی ضد امپریالیست و ترقی‌خوا مشغول است. ۱۴ تیرماه، مطبوعات مجاز رژیم خبر اعدام ۵ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران را که به حکم پیدادگاه انقلاب اسلام رشت محکوم شده بودند، به چاپ رساندند.

این عمل سفاکانه، مانور فریبکارانه و شیاداد اخیر رژیم را بیش از پیش افشا می‌کند و لزوم گسترش اعتراضات افکار عمومی کشور و نیروها، ترقی‌خواه و دمکرات جهان را برای قطع شکنجه کشتار زندانیان سیاسی و آزادی و تأمین حقوق آنان بیش از پیش آشکار می‌سازد.

اقدام جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی د اعدام ۵ زندانی سیاسی مجاهد، بار دیگر کلیه سازمان‌های ترقی‌خواه و ضد امپریالیست و فرامی‌خواند تا در دفاع از جان انقلابیون اسلام جمهوری اسلامی نیروی خود را به طور مشترک هماهنگ به کار گیرند. ●

سفر گنسر، وزیر ●●●

بقیه از صفحه ۲

داراست و دو سال پیش موجبات سرنگونی دولت هلموت اشپیت رادر آلمان فراهم آورده، از یک سو از ژرفا و وسعت وابستگی اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیست‌ها پرده برمی‌دارد و از سو دیگر خواست امپریالیستی‌آدامه جنگ بین ایران و عراق را افشامی‌کند.

گنسر با تأکید بر این امر که "در نظر ندار تلاش‌هایی برای میانجیگری میان طرفین جنگ بعمل آورده." به گونه‌ای آشکار این سیاست را عیان می‌سازد. ●

رسوایی گشت خیابانی "سیندرلا"

بقیه از صفحه ۱

افسر شعبه ۱۷ اداره آگاهی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی لوق، وسایل و ابزار جنایت های این باند را توضیح داد:

"اعضای این باند، طی دو سال بیالیت خلاف قانون... با دو دستگاه پیسیم ۵ قبضه اسلحه کمری است. به این اعمال زده اند" (اطلاعات - ۲۰ تیرماه).

اوسیس اضافه کرد:

"شگرد کار متهمین بدین صورت بود که با گشت زنی در خیابان های پایین شهر، خصوصا هنگام شب، جلوی توموبیل هایی که زنی را به عنوان مسافر سوار کرده بودند می گرفتند... و با تهدید راننده - که به خاطر سوار کردن زن مردم به وین پرویم از آن ها اخاذی می کردند می گفتند: جریمه ات مبلغی است که باید به عنوان کمک به مستضعفین بدهی" (همانجا).

روزنامه های مجاز کشور تلاش سیار دارند و نامند کنند اعضای این باند جنایتکار به ارگان های سرکوبگر رژیم وابسته نیستند؛ هنگام دستگیری عضو گشت کمیته نبوده اند و علی رضا زهروری رهبر باند - برادرش تنها تا تاریخ ۶۰/۷/۸ در میانه عضویت داشته اند و لباس، بناوین، کارت شناسایی و برگ های آموریت مارک دار کمیته را مورد سوء استفاده قرار داده اند.

گرچه شگرد و شیوه عمل این باند جنایتکار، به خوبی نشان می دهد رس خود را در "مکتب" گشت های "مکتبی" رژیم جمهوری اسلامی موخته اند و عضویت یا عدم عضویت آن ها در ارگان های سرکوبگر رژیم، به هنگام دستگیری مسئله مهمی را نایت نمی کند، اما به سختی می توان پذیرفت در کشوری که شهروندان آن به خاطر "حمل تکه کاغذی" که به نظر گشت های رژیم مشکوک می نماید، در روز روشن، "به زندان وین هدایت می شوند" و ماه ها و سال ها بدون محاکمه دردخه های آن باقی می مانند، باندی چنین مخوف به ارگان های سرکوبگر رژیم مربوط نباشد. آن هم باندی که به پیسیم و اسلحه و ماشین های متعدد گشت مجهز شده، به مدت دو سال در خیابان های پایین شهر، خصوصا هنگام شب به گشت زنی بپردازد؛ جنایات بی دریی مرتکب شود و عاقبت، تنها بر اثر یک تصادف اتفاقی رسوا شود! جالب توجه آنست که رهبر باند آن چنان به

موقعیت خود مطمئن بوده که می گوید: "فصد تشکیل گشت مجهزی به نام "گشت گشتاپو" را داشتم" (همانجا).

موضوع دیگری که پای استدلال ارگان های تبلیغاتی رژیم را چوبین می کند مشابهت کامل شیوه رفتار و اعمال این باند با گشت های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی است. به عنوان نمونه علی رضا زهروری، رهبر باند در زمینه قتل فردی به نام بهروز نیکخواه که به دست آن ها انجام گرفته گفته است:

"چون پدر دختر (نیکخواه) مانع ازدواج مادونفر بود، با همکاری ۲ نفر از دوستانم با ۲ قبضه اسلحه ژ-۲ به منزل نیکخواه مراجعه کردیم و بان نشان دادن کارت گلفتم که ما از اوین آمده ایم و باید شراره (دختروری) را به اتهام همکاری با گروه منافقین به اوین ببریم. پس از اینکه شراره را سوار اتوموبیل کردیم، در بین راه به او گفتم من بازجوی پرونده تودر اوین هستم. اگر با من ازدواج کنی من می توانم پرونده ات را آتش بزنم" (همانجا).

اوسیس اضافه کرد پس از مخالفت دختر و پدرش، به بازجویی خود از دختر ادامه داده و چون پدر دختر را مانع اصلی قلمداد می کرده با همکاری سایر "برادران" او را به قتل رسانده است:

"سه روز بعد، آدرس خانه نیکخواه را به ۲ نفر از دوستانم دادم تا پدر دختر را سوار ماشین کنند و بیاورند. خودم هم در "یافت آباد" منتظر آنان شدم. این ۲ تن... به در خانه نیکخواه رفتند و با نشان دادن کارت شناسایی جعلی (۱) و پیسیم و اسلحه از وی خواستند که جهت ادای پاره ای

توضیحات با آن ها به اوین برود. نیکخواه سوار ماشین آنان شده و این ۲ نفر چشم ها و دست های وی را بسته و به طرف یافت آباد، جایی که قرار گذاشته بودیم آمدند... من به اتفاق برادرم جلال طناب را به گردن وی بسته و او را خلفه کردیم" (همانجا).

همچنین در طی مصاحبه مطبوعاتی فاش شد:

"علی رضا ۲ بار به اتهام سرقت از منزل دایی خود و ۲ بار به اتهام سرقت اتوموبیل دستگیر شده که ب عنوان جعلی (۱) مأخوریکی از نهادها (گشت کمیته) موفق به رفع ظن از خود شده بود (۱) متهمین چهار دستگاه موتورسیکلت را به عنوان فاقد شماره بودن صادره و همچنین یک دستگاه موتور سووکی ۱۰۰۰ را به جرم مجاز نبودن تزداد این موتور صادره نموده بودند" (همانجا).

مشابهت رویدادهای بالا با آنچه که هر روز ده ها و صدها بار در میهن مصیبت زده ما اتفاق می افتد، جای تردید باقی نمی گذارد که ماجرای "گشت سیندرلا"، مثالی نمونه و آراز عملکرد واقعی نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است. به فرض محال صحت تبلیغات رژیم در مورد قلبی بودن گشت "سیندرلا"، این باند به آن دلیل دو سال تمام توانسته است فعالیت خود را استتار کند که در واقع تفاوتی میان آن و سایر گشت های ریز و درشت رژیم وجود ندارد.

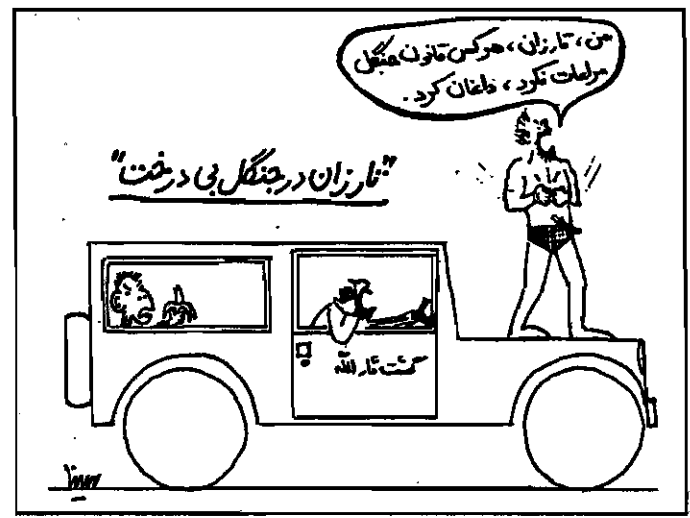
نکته جالب توجه این که به گفته افسر اداره آگاهی، بیش از ۲ ماه ونیم از اولین شکایت علیه گشت خیابانی "سیندرلا" نمی گذرد، افسر نامبرده، طی مصاحبه مطبوعاتی فوق از کلیه کسانی که به نحوی مورد اخاذی، کلاه برداری، تجاوز و سرقت اشخاص تحت عنوان پاسدار قرار

گرفته اند خواست به آگاهی مراجعه کنند. به عبارت دیگر طی دو سال عملیات جنایتکارانه این باند، کلیه قربانیان این تبهکاری ها هیچ گونه شکایتی علیه عاملین آن به عمل نیاورده اند. این موضوع امری طبیعی است. مردم کشور ما به خوبی آگاهند اقداماتی نظیر دستگیری، ضرب و شتم، بازجویی، تجاوز، اخاذی و قتل، همزاد نهادهای سرکوبگر رژیم است. قربانیان این تبهکاری ها نه تنها امیدوی بی پی گیری شکایات خود ندارند، بلکه نگران عواقب این شکایات نیز هستند. بنابراین آن ها ترجیح می دهند جهت در امان بودن از انتقام جویی های آتی عوامل رژیم مسئله را به سکوت برگزار کنند.

در واقع وجود باند های گوناگون جنایتکار و آدم کش و سارق در درون ارگان های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی پدیده ای تصادفی و غیر ماهوی نیست. این موضوع پدیده ای قانونمند است که با ماهیت رژیم پیوند مستقیم دارد. رژیم جمهوری اسلامی به موازات خیانت به اهداف انقلاب و هدایت کشور در سیر وابستگی، جو ترور و خلفان در درون کشور را شدت بخشیده است. این امر به نوبه خود سبب شده دامنه عمل ارگان های سرکوبگر که به صورت های گوناگون و از جمله به شکل گشت های با نام و بی نام "انجام وظیفه می کنند"، هرچه بیشتر گسترش یابد و نقش محوری را در سیستم حکومتی به خود اختصاص دهند.

در جمهوری اسلامی نظیر سایر رژیم های فاشیستی و شبه فاشیستی، قدرت و اختیارات چنین ارگان ها چنان گسترده و نامحدود است که جنایات اعضای آن ها همواره تأیید شده، تلقی می شود. اعضای این ارگان های سرکوب که عمدتا از آریباشان، ولگردان و لومین ها تشکیل شده اند، در کنار وظیفه اصلی رعبیابی و کشتار نیروهای انقلابی، با استفاده از قدرتی که در دستشان متمرکز گشته است، به هر جنایت، دزدی، آدم ربایی و... جهت تحصیل ثروت های کلان دست می زنند و امنیت اجتماعی و قضایی را حتی از مردم عادی نیز سلب می کنند.

گشت خیابانی "سیندرلا"، مشتقی از خروار باند های جنایتکار درون نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است که تا کنون افشا نشده اند. رسوایی "سیندرلا"، رسوایی دژ خیابان رژیم است.



تلفن‌ها به کار افتاد. از تهران به پاریس، از پاریس به نیس، از نیس به لندن و لوس آنجلس. خبر کوتاه بود: توده‌ای را گرفتند.

- باور نکن!

- عرض می‌کنم، خبر موثق است. همه را یکجا.

- باید دید نتیجه اش چه می‌شود.

* * *

تا آنجا که ما می‌دانیم چراغ سبز داده شده است. عده‌ای از خارج برگشته‌اند و عده‌ای هم در حال برگشتن هستند. (نماینده رودسرد مجلس)

* * *

"مسئله استرداد اموال فراریان که از قضا مسئله بسیار پیچیده‌ای هم بود تا حد زیادی مرتفع شد. و اموالی که غیرقانونی توقیف شده بودند به صاحبانشان مسترد شدند. (آیت الله موسوی اردبیلی).

* * *

"دیگر تمام شد. دل کنید... فلانی هم رفته تهران. نصف ایرانی‌های نیس هم رفته اندیشه‌خانه و زندگیشان را هم پس گرفته‌اند. از تهران تلفن زده‌اند که شما هم بیایید آنجور ما هم نیست" (از گفتگوهای محافل سلطنت طلبان در پاریس، ایران و جهان اسفند ۶۲).

* * *

اخبار مندرج در جراید مجاز تهران درباره فرار روستاییان از روستاها و مطرح ساختن بعضی از شکایات آن‌ها در جراید که خبر از بازگشت قتل‌آل‌ها می‌دهد، جدی بودن قضیه را کاملاً تأیید می‌کرد.

روزنامه اطلاعات ۵ دی خبری را با این مضمون درج کرد:

"اهالی روستای داشلی‌دوق، از توابع شهرستان گرمی آذربایجان شرقی طی نامه‌ای به اطلاعات می‌نویسند: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، فلودال معروف منطقه با زور سرنیزه و با حمایت عوامل رژیم منفور گذشته، زمین‌های روستای ما را هسب و کشت می‌کرد. تا این که پس از پیروزی انقلاب همدستی فراری شد و در حال حاضر دوباره سر و کله‌اش پیدا شده و ۲۰ هکتار زمین‌های جوانه زده را زیرورو کرده و حدود ۶۰ هکتار دیگر را با کمک هم‌دستان سلطنت طلبش زیر کشت برده است. روستاییان داشلی‌دوق در پایان نامه‌شان از مسئولین امر تقاضای رفع شر فلودال روستا و احقاق حق خود را دارند."

با محرز شدن خبر برای فلودال‌ها و سرمایه‌داران فراری، در قشون

تاریخ تکرار نمی‌شود!

کسانی که از مرتبه والای خدمتگزاری به مردم، به درجه چاروکشان راه بازگشت ضدانقلاب، ساواکی‌ها و فراماسونرها، فلودال‌ها و یغماگران سقوط کرده‌اند. و چه مضحک است سخنان اردنگ خوردگان تاریخ که تصویری کذب‌نظر مردم از حاکمیت جمهوری اسلامی به معنای استقبال از ماشین سرنگون شده ستم‌شاهی است! چه مضحک است گفتار ورشکستگان نوکر صفتی که در عین دیروزیگی و استغاثه دائم پردرگاه امپریالیسم و استعانت از آن و استقرار دوباره نظام ستم‌شاهی، ژست فرماندهی می‌گیرند و به‌گرومی که به قول خودشان "می‌توان بر آن نام گروه ملیون و وطن دوستان چپ‌گرا نهاد" همدارمی‌دهند که تا دیر نشده‌ا خیلی فوری، زود، سریع از گذشته سیاسی خود تبری جویند و در آینده هم دیگر "اعتراضات مستمر نسبت به نبود آزادی‌های سیاسی" نکنند و "انگشت بر ناخشنودی‌های نه چندان استثنایی مردم ایران" هم نگذارند و از هم اکنون بدانند که اگر زمام قدرت به دست آقایان بیفتد "از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی" خبری نخواهد بود و سنت داغ و درفش ستم‌شاهی به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

شکست انگیزتر از همه آن که آقایان میان دهنوا رخ هم تعیین می‌کنند و مدعی هستند که گویا برخی از شخصیت‌ها و نیروهای عمدتاً مارکسیستی "در خلوت خانه و

شکست خورده ضدانقلاب سنتی و لوله افتاد، خطر جدی است. پای مال و منال عزیزتر از جان که به میان آید، دیک "شاه پرستی" فلودال‌ها و کارخانه‌داران هم از جوش خواهد افتاده و چه بسا که گروه گروه از حول و حوش رضانیم پهلوی خواهند گریخت و به دامان آیات عظام خواهند آویخت!

سار از درخت پرید آتش سرد شد! "رضا" خواهد ماند و حوش و چند "نظریه پرداز" بی‌مشتی، معدودی امیر لشکر بی‌لشکر، عده‌ای وزیر و وکیل مصرف‌شده بی‌میز و صندلی و مشتکی‌کنند نمای یونجه فروش به نام قلمزن که در کافه‌های پاریس پرسه می‌زنند، از روی مجله پلی‌بوی به خوانندگان خود درس تاریخ می‌دهند! در کنار رود سن زیر آفتاب می‌لنند و در حسرت آلال و الوف روزهای بی‌بازگشت پیشین ساق می‌کنند، غرولند می‌کنند از پیروزی‌های سیاسی مردم مظلوم و محروم، در هر کجای جهان که باشد، حرص می‌خورند، دندان فروجه می‌روند، شیظ می‌کنند، کف بر لب آورده بر زمین و زمان ناسزا می‌گویند و در عوض برای پیروزی فاشیست‌های فرانسه کف می‌زنند و احسان سرمستی و نشاط می‌کنند!

حاکمیت جمهوری اسلامی که به دلیل خیانت به اهداف انقلاب و پایمال کردن میراث شهیدان روز به روز در میان مردم تنها تر و منفورتر می‌شود، اینک برای تحکیم پایگاه طبقاتی جدید خود دست به دامان فلودال‌ها و سرمایه‌داران فراری شده است و برای جلب نظر این دشمنان مردم از هیچ دناشت و جنایتی علیه مردم روگردان نیست. چه غم‌انگیز و در عین حال نفرت‌انگیز است سرنوشت کسانی که روزی خود را خدمتگزار مردم و انقلاب جلوه می‌دادند، امروز دستاوردهای مردم انقلابی را دودستی تقدیم ضدانقلاب می‌کنند و شایسته‌ترین فرزندان خلق و استوارترین مدافعان انقلاب را برای خوش آمد شیطان بزرگ و فلودال‌ها و سرمایه‌داران وابسته روانه شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیر می‌سازند.

چه نفرت‌انگیز است سرنوشت

محافل حزبی" به "اقبال عموم مردم از ستم‌شاهی اذعان دارد (ایران و جهان شماره ۱۹۹).

البته آقایان اگر می‌خواهند با لاف‌های گزاف در دیار غربت امید دل باقی‌مانده هواداران خود به وج آورند و به این وسیله جلوی پیوستن آن‌ها را به رژیم محکوم به فذ جمهوری اسلامی بگیرند، مختارند ولی اگر واقعا امر بر خودشان مشتبه شده و آرزو را با واقعیت عوضی گرفته‌اند، باید بدانند سخت در اشتباهند. مردم ایران پنجاه سال برای پرانداختن دیکتاتوری رضا و پسر "آریامهرش مبارزه کردند و سرانجام با داده‌ها هزار قربانی آن راه زیاده‌دا تاریخ افکنند، نظام ستم‌شاهی بهتر از آن می‌شناسند که پاریدیکر دام آن افکنند.

مردم ایران سرشت بزرگ مالک و سرمایه‌داری وابسته را چه در ستم‌شاهی و چه در شکل ستم‌شیخی آ خوب شناخته‌اند و آثار آن را مغز استخوان خود حس کرده‌اند می‌دانند و می‌بینند تمام آنچه امروز بر سرشان می‌آید حاصل پنجاه سال دیکتاتوری پهلوی است که هروقت قدرت داشتند با سعید تمام کوشیدند تا مانع رشد هرگز تجمع و تحزب سیاسی شوند. و امروز مردم ایران در پرتو انقلاب شکوهمند خود که برخی اصرار دارند به هیچ‌انکارند، از چنان رش سیاسی بهره‌ور گشته‌اند که بتوانند تشخیص بدهند آلترناتیو سیاسی را که بجا بجویند و بیابند. برای نظام‌ها و ورشکسته دیروز و امروز میهن‌مردمانی در کار نیست. فردا از آن مردم است! ●

دروغ‌های بزرگ، برای گرم کردن تنور جنگ

بقیه از صفحه ۴

می‌خواهید بساطتان به هم نریزد، خودتان صدام را بردارید؟! (۱۱ ماهی کاشانی - کیهان - ۲۲ تیر ۶۲).

در حالی که ادامه جنگ ایران و عراق، روز به روز مواضع سیاسی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی را ضعیف‌تر کرده است و می‌کند، تظاهر سران جمهوری اسلامی به آنکه گویا می‌خواهند از موضع قدرت امپریالیسم را وادار کنند به خواست‌های آنان تن دهد، هر روز بی‌پایه‌تر و بی‌پشتوانه‌تر و مضحک‌تر می‌شود. حکام جمهوری اسلامی اینک

خود نیز می‌دانند، در پایان راهی که در هراس از ورشکستگی کامل سیاسی، لجویانه بر ادامه آن اصرار دارند، چاره‌ای جز آن ندارند که با طور کامل تسلیم خواست‌های امپریالیسم شوند.

جنگ افروزان، آرمان‌های انقلاب اصیل مردم ما را تالیه ورطه هولناک شکست نهایی پیش برده‌اند. تنه پیروزی جنبش صلح‌طلبانه خلق می‌تواند مانع از سقوط کامل انقلاب مردم در این ورطه بشود! ●

۵ سال از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه گذشت

بقیه از صفحه ۹

سواحل و بنادر نیکاراگوئه، توسط کشتی‌های آمریکایی و تحت نظر مستقیم سازمان "سیا" به اوج خود رسیده است. امپریالیسم آمریکایی، سواره از دو حربه تهدید نظامی و فشار اقتصادی علیه نیکاراگوئه استفاده کرده است. امپریالیسم آمریکا تلاش داشت با کمک‌های مالی به بورژوازی نیکاراگوئه آنان را تقویت کند تا نقش نفوذ این محافل در سیاست کشور افزایش یابد و از این طریق "نیکاراگوئه غیر متعهد و معتدل" بماند. اما با سرکار آمدن ریگان شیوه‌های قهرآمیز، حتی در رشته اقتصاد، به شیوه رسمی سیاست آمریکا در برابر نیکاراگوئه تبدیل شد. تمام "کمک"‌های مالی و وام‌ها قطع شدند. صندوق بین‌المللی پول از سپردن وام‌های جدید به نیکاراگوئه امتناع کرد و نیکاراگوئه را برای بازپرداخت وام‌های دوران سومزات تحت فشار قرار داد.

هندوراس به نیکاراگوئه زخمه کردند و برخی مناطق راتحت اشغال خود درآوردند. آنان در این امید واهی بسر می‌برند که بتوانند پشتیبانی مردم را به خود جلب کنند. گروه‌های ضدانقلاب، سمت عمده حملات خود را به تأسیسات اقتصادی و با انجام حملات هوایی به گشتی‌هایی که حامل مواد غذایی به نیکاراگوئه هستند متوجه ساخته‌اند.

آمریکا در ماه ژانویه سال جاری اقدام به مین‌گذاری بنادر نیکاراگوئه کرد.

بدین خاطر تمام نیروهای مبارز، دمکرات و پیشرو در منطقه و در جهان یک صداعلیه اقدامات امپریالیستی در مورد نیکاراگوئه اعتراض می‌کنند. صدها نفر آمادگی خود را برای دفاع عملی از انقلاب در این کشور اعلام کرده‌اند و برای کمک به بازسازی ملی به این کشور رهسپار شده‌اند.

نیکاراگوئه از پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخوردار است. زمانی که آمریکا بنادر این کشور را مین‌گذاری کرده بوده، کشتی‌های اتحاد شوروی از میان مین‌ها، مواد

ضروری زندگی را به مردم این کشور می‌رساند تا آنان بتوانند در برابر فشار امپریالیسم مقاومت کنند و از این پایگاه بزرگ انقلاب در آمریکای لاتین که در کنار کویای انقلابی، سلطه پلامناز امپریالیسم آمریکا را در منطقه به خطر انداخته دفاع کنند.

دولت انقلابی نیکاراگوئه بی‌شک خواهد توانست با تحکیم پشتیبانی مردم و توده‌های زحمتکش و در کنار آن برخورداری از کمک‌های بین‌المللی نیروهای انقلابی جهان به آماج‌های واقعی انقلاب جامعه عمل بپوشاند.

۲۰۰ میلیون دلار خسارت مالی و ۲۰۰۰ قربانی نتیجه حملات ضدانقلابیون و اقدامات ایذایی آمریکا به نیکاراگوئه بوده است. دولت نیکاراگوئه در حالی که با پشتیبانی اکثریت عظیم مردم خود در برابر عملیات توطئه‌گرانه و تجاوزات امپریالیستی مقاومت می‌کند، بارها خواستار آن شده تا از راه مذاکرات به بحرانی که پیرامون این کشور دامن زده می‌شود، خاتمه دهند. دولت نیکاراگوئه از ابتکارات کشورهای مختلف برای حل مسالمت‌آمیز مسائل پشتیبانی کرده و می‌کند. اما آمریکایی‌ها، همواره به پیشنهادات دولت نیکاراگوئه جواب مقتضی نداده‌اند و ابتکارات کشورهای دیگر از جمله گروه "کونتادور" را مسدود ساخته‌اند. آنان از نیکاراگوئه می‌خواهند، اهداف انقلاب را نادیده گرفته و استقلال و حق حاکمیت ملی خود را به آمریکا بفروشند. دولت و مردم این کشور بارها اعلام کرده‌اند، مصممند از میهن خود دفاع کنند.

انقلاب ژوئیه ۱۹۷۹ نیکاراگوئه سهم بزرگی در تعیین روند انقلابی آمریکای لاتین و به ویژه مرکزی دارد. پیروزی دستاوردهای این انقلاب، سرمشقی است برای انقلابیون کشورهای این منطقه که بی‌گیرانه و تزلزل‌ناپذیر علیه سلطه امپریالیستی بر میهن خود به پیکار برخاسته‌اند.

دولت کنونی آمریکا، نماینده...

بقیه از صفحه ۴

بدان گونه که از جدایی ایالات متحده آمریکا از متحدانش احتراز کرد. آن‌ها دکترین برتری نظامی را در یک جنگ هسته‌ای نمی‌پذیرند. تا چندی پیش و این برگر، مترسک سرسخت کمپلکس‌های نظامی-صنعتی بود. اما او اینک حتی اعتماد کنگره را نیز از دست داده است. یک روزنامه‌نگار او را "آتشفشان خاموش" نامید. اکنون خود ریگان جای او را گرفته است.

نشانی از دیوانگی

"تلودور ه. وایت" وقایع‌نگار بی‌گیر "استابلیشمنت" چندی پیش در مقاله‌ای در باره و این برگر نوشت:

"هم هزینه‌ها و هم تأثیر اخلاقی آنچه و این برگر، به عنوان آمادگی در مقابله با فاجعه هشدار داد، عسبانی را بر ضد او برانگیخت. آنچه او در باره موشک‌های تازه می‌گفت پیش از هر چیز نشانی از دیوانگی او بود."

برای این منظور به مردان سیاسی نیاز است. در حالی که این دولت مردان نیرومند - ریگان و و این برگر و ده تن بقیه اعضای کمیسیون "علیه خطر موجود" - که مواضع بالایی را در دولت ریگان در دست دارند، مانند مجموعه کمپلکس نظامی-صنعتی، از مسایل سیاسی بیگانه‌اند. صلح باید از طریق وحدت و عمل هم‌آهنگ یک جنبش توده‌ای پیکار جوی گسترده و رشدیابنده به دست آید. و این، قبل از هر چیز، به وسیله توده‌های ایالات متحده آمریکا به دست خواهد آمد، چرا که این کشور نه تنها مهد نیرومندترین و خطرناک‌ترین امپریالیسم تاریخ است که خود دارای خلقی است که از سنت دیرین مبارزه به خاطر دمکراسی برخوردار است.

نویسنده این مقاله ویکتور پیرلو - از منتقدین اجتماعی و اقتصادی آمریکا است. او علاوه بر کارهای دیگرش، تحقیقاتی نیز در باره استراتژی منطقه‌ای امپریالیستی آمریکا و جهت‌گیری فعالیت آن در خاور نزدیک به عمل آورده است.

مأخذ: INCONTINENTAL, HAVANA, Nr. 89 - 5/1983, 5/59-68
نقل از AIB Nr. 5 Mai '84

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!



انقاد قرارداد همکاری بین اتحاد شوروی و کامبوج

روز سه شنبه، ۱۷ ژوئیه، در مسکو قرارداد میان اتحاد شوروی و کامبوجیا در باره تشکیل یک کمیسیون دولتی مشترک برای همکاری در رشته های بازرگانی، اقتصاد، علوم و فنون به امضا رسید. نیکلای تیخونوف، نخست وزیر اتحاد شوروی، طی ضیافتی به افتخار نخست وزیر کامبوجیا اظهار داشت: بهبود وضع در جنوب شرقی آسیا در خدمت تحکیم صلح و امنیت بین المللی است. وی همچنین پشتیبانی اتحاد شوروی از ابتکارات صلح جویانه کشورهای هندوچین را اعلام نمود. کامبوجیا، ویتنام و لائوس تبدیل جنوب شرقی آسیا به منطقه ثبات، صلح و همکاری را خواستارند.

حیله جدید ریگان در مورد سلاح های فضائی

اخیرا زسانه های گروهی غرب، این شهر را منتشر ساختند که گویا موعد مشخصی برای آغاز مذاکرات میان اتحاد شوروی و آمریکا در باره

سلاح های فضائی در وین، تعیین گردیده است. این خبر که از طرف دولت ریگان انتشار یافته است، دروغ محض است. واقعیت این است که آمریکا با قرار دادن پیش شرط، آغاز این مذاکرات را غیرممکن ساخته است. طبق این شرط دولت ریگان، اتحاد شوروی می بایست استقرار موشک های آمریکایی در اروپای غربی را تحمل کند.

علت اینکه ریگان دست به این مانور تبلیغاتی زده، نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. اخیرا ادوارد تله، مخترع بمب هیدروژنی و از نزدیکان و مشاوران ریگان گفت، دولت آمریکا به این دلیل با پیشنهاد اتحاد شوروی پیرامون مذاکره درباره سلاح های فضائی موافقت کرده که مخالفت با این پیشنهاد، آن هم در سال انتخابات، " برای رییس جمهور به قیمت از دست دادن آراء بسیاری تمام خواهد شد."

اسرائیل به سیاست های تروریستی خود ادامه می دهد

در آستانه انتخابات پارلمان اسرائیل، دولت اسحق شامیر به اقدامات جدید تروریستی علیه مردم فلسطین و لبنان دست می زند. یک راننده کامیون لبنانی در نزدیکی بندر صور، واقع در جنوب لبنان، به بهانه اینکه بلافاصله پس از فرمان سربازان اشغالگر توقف نکرد، مورد اصابت گلوله اسرائیلی ها قرار گرفته و کشته شد. در جریان حمله سربازان صهیونیست به اردوگاه فلسطینی "عین الحلو" نیز یک نفر از

ساکنین اردوگاه به قتل رسید. همچو هواییماهای جنگی اسرائیل برای مرعوب ساختن مردم بندر صیدا، در ناحیه اشغالی لبنان، بر فر این شهر پرواز کردند.

در کرانه غربی رود اردن نیز، مقامات اسرائیل اچھاغات و زورگویی های خود علیه ساکن فلسطینی را تشدید کرده اند. حکام اشغالگر اخیرا حتی کاشتن نهال میوه را برای اعراب ساکن کرانه غربی رود اردن ممنوع اعلام نموده اند. خبرگزاری فلسطینی وفا می نویسد، این اقدام برای مجبور نمودن دهقانان عرب به چشم پوش " داوطلبانه " از زمین و خانه و کاشانه خود انجام گرفته است. دولت تل آویو قصد دارد تا سال ۲۰۰۰ تعداد ساکنین اسرائیلی مناطق اشغالی عرب را ۱۰۰ هزار نفر افزایش دهد، و به همین منظور روزهای اخیر احداث شهرک جدید در کرانه غربی رود اردن را آغاز کرده است.

قابل توجه خوانندگان گرامی!
با انتشار مجدد روزنامه "نامه مردم" مارگان مرکزی حزب توده ایران، آدرس ارتباطی نشریه "راه توده" فقط ویژه وظایف مربوط به این نشریه است.

NAMEH MARDOM
P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران در هامبورگ
هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کردند

طی از گوتینگن ۶۰۰ مارک

RAHE TUDEH
No. 98
Monday, 23 July 84
Address: **Winfried Schwarz**
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England 30	P.
West-Germany	Belgium 22	Fr.
	Italy 600	L.
France 3	Fr. U.S.A. 50	Cts.
Austria 8	Sch. Sweden 3	Skr.



فراخوان کمیته فرانسوی برای نجات جان احسان طبری

بقیه از صفحه ۲

جامعه شناس دانشگاه پاریس ۸، ایودورو، جامعه شناس دانشگاه پاریس ۸، رییس شورای اداری کالج بین المللی فلسفه سوفی فیشر، زبان شناس، استاد (امس)، مورس گودلیر، مردم شناس، اقتصاددان، مدیر تحقیقات در (امس)، مدیر بخش علوم انسانی در CNRS، نیکول گراندين پلانک، مردم شناس، استاد یار (امس)، لیز گرنیه، استاد دانشگاه، مورخ، فیلیپ گرس، استاد تاریخ معماری، ماری لرگراکاک از کالج بین المللی فلسفه، فرانسواز هرتیلز اوژه، مردم شناس، استاد دانشگاه کالج فرانسه، مدیر لاهراتور مردم شناسی اجتماعی، ژان پیر کاهان، ریاضی دان، استاد دانشگاه پاریس ۱۱، بدر پیرجان لاپادیه، فیلسوف، عضو کالج بین المللی فلسفه (مسیحی)، جرج لاپیکا، فیلسوف، استاد دانشگاه پاریس ۱۰، نانتر، مدیر تحقیقات در CNRS، ایولاکوست، جغرافی دان استاد دانشگاه پاریس ۷، مدیر مجله "مردنت"، ال لانس، شاعر، نویسنده، ژان پیرلت، مهندس، استاد دانشگاه، دمینیگ کورت، استاد فلسفه در دانشگاه پیکاردی، عضو کالج بین المللی فلسفه، هنری